

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۱۱ ■ سه‌شنبه، ۳۰ دی ۱۴۰۴ _ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



همبستگی میان کوردستان و بلوچستان ریشه‌ای عمیق در تاریخ مشترک سرکوب، حذف سیستماتیک و تبعیض ساختاری دارد. این سیاست‌ها نه تنها محصول جمهوری اسلامی، بلکه ادامه همان رویکردی است که از دوران پهلوی علیه کوردها و بلوچ‌ها اعمال می‌شد؛ سیاستی مبتنی بر امنیتی‌سازی، محروم‌سازی و متهم‌کردن دائمی این ملت‌ها به «تجزیه‌طلبی».

ص ۷



نکته‌ای بنیادین در تاریخ جمهوری کوردستان، نگرش دموکراتیک رهبران آن است؛ رهبرانی که در عین پابندی به ملی‌گرایی، عمیقاً دموکراسی‌خواه بودند و این رویکرد به‌روشنی در ادبیات و گفت‌وگوهای بازتاب یافت. جمهوری کوردستان الگویی ارائه داد که در آن یک ملت می‌توانست بدون تهدید دیگران، به حقوق مشروع خود دست یابد. هم‌زمان، این تجربه نخستین گام در جهت نشان دادن این حقیقت بود که دموکراسی در ایران تنها از رهگذر تقسیم عادلانه قدرت میان ملت‌ها امکان‌پذیر است.

ص ۲

کمیته مرکزی حزب دموکرات در بیانیه‌ی هشتادمین سالروز تاسیس جمهوری کوردستان:

جمهوری ما با نمادهایی شناخته می‌شود که بخش جدایی‌ناپذیر هویت جمعی و از برجسته‌ترین نشانه‌های مبارزاتی ملت کورد در سراسر کوردستان می‌باشند



پلنوم ششم کمیته مرکزی:

جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری به لبه‌ی پرتگاه نزدیک شده است

[اطلاعیه برگزاری ششمین پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکرات کوردستان ایران]

کمیته مرکزی حزب دموکرات کوردستان ایران روز دوشنبه، ۲۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ (۲۰ ژانویه ۲۰۲۶ میلادی) ششمین پلنوم خود را برگزار کرد. این جلسه با حضور اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی منتخب کنگره‌ی اتحاد دموکرات‌ها تشکیل شد و طی آن، وضعیت کنونی ایران پس از خیزش دی‌ماه، موقعیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جنبش کورد و همچنین چندین موضوع داخلی و درون‌تشکیلاتی حزب بررسی شد و تصمیمات لازم درباره‌ی مجموعه‌ای از وظایف و پروژه‌های حزبی اتخاذ گردید.

پلنوم با یک دقیقه سکوت به یاد و گرامیداشت شهیدان کوردستان، به‌ویژه شهیدان اخیر حمله‌ی نیروهای مزدور رژیم به تظاهرکنندگان، به‌ویژه در مناطق جنوبی کوردستان شامل کرمانشان و ایلام، آغاز شد. سپس کاک مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، تحلیلی سیاسی، دقیق و همه‌جانبه از وضعیت عمومی ایران پس از موج جدید اعتراضات، موقعیت اپوزیسیون و وظایف پیش‌روی جنبش سیاسی-ملی کورد، به‌ویژه حزب دموکرات ارائه کرد. شرکت‌کنندگان نیز دیدگاه‌ها و نظرات خود را پیرامون تحلیل دبیرکل بیان کردند و بدین ترتیب مباحث به جمع‌بندی رسید.

پلنوم تأکید کرد که اعتراضات اخیر در ایران و کوردستان تنها واکنشی به وضعیت اقتصادی، بیکاری، گرانی و کاهش ارزش پول ایران نیست؛ بلکه نتیجه‌ی آگاهی و فهم سیاسی مردم و خیزشی علیه نظام دیکتاتوری و آدم‌کش است که زندگی، حقوق و آزادی‌های آنان را سلب کرده و هرگونه مطالبه و حق‌خواهی را با گلوله و سرکوب خونین پاسخ می‌دهد. هنگامی که شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر داده شد، به دستور خامنه‌ای، بزرگ‌ترین کشتار مردم در خیابان‌ها رخ داد.

کمیته مرکزی ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های هزاران نفری که در جریان اعتراضات به‌دلیل شلیک مستقیم نیروهای رژیم شهید شده یا در زندان‌ها جان باخته‌اند، تأکید کرد که خون‌بهای این شهیدان و هزینه‌ی سنگین این خیزش، بیانگر آن است که جمهوری اسلامی بیش از گذشته به لبه‌ی پرتگاه نزدیک شده است.

پلنوم با ارج نهادن به جان‌فشانی مردم کرمانشان، ایلام و ملکشاهی، اعتصاب روز ۱۸ دی‌ماه کوردستان را در حمایت از هم‌وطنانشان در مناطق جنوبی کوردستان، پشتیبانی از دادخواهی مردم سایر مناطق ایران و محکومیت خشونت جمهوری اسلامی گرامی داشت. این اعتصاب بار دیگر جایگاه والای سیاسی و تشکیلاتی جنبش کورد در ایران را نشان داد و اعتماد و اعتبار بیشتری برای کوردها در معادلات آینده‌ی کشور تضمین کرد.

پلنوم همچنین با اشاره به سیاست‌های جمهوری اسلامی، از جمله قطع تمامی خطوط ارتباطی داخل ایران با خارج، سرکوب خونین مردم و به نمایش گذاشتن اجساد کشته‌شدگان، تأکید کرد که این اقدامات مواضع آمریکا و اروپا را در قبال جمهوری اسلامی به یکدیگر نزدیک‌تر کرده است. به باور پلنوم، آنچه تاکنون جمهوری اسلامی را سرپا نگه داشته، صرفاً ابزار سرکوب و فقدان یک جایگزین برای این رژیم است. از این‌رو، تلاش همه‌جانبه مخالفان برای دستیابی به حداقل توافق و انسجام نیروهایشان به‌منظور عبور از جمهوری اسلامی، ضرورتی حیاتی به‌شمار می‌آید. در همین چارچوب، پلنوم بر ضرورت نزدیکی هرچه بیشتر نیروهای سیاسی کوردستان ایران و ثمربخش بودن پروژه‌های «مرکز دیالوگ برای همکاری احزاب سیاسی کوردستان ایران» تأکید کرد.

در بخش دیگری از مباحث، پلنوم با توجه به رویدادهای اخیر سوریه و کوردستان سوریه و گسترش جنگ و درگیری‌ها، اعلام کرد آنچه در این مدت در شهر حلب و دیگر نقاط این کشور علیه کوردهای کوردستان سوریه روی داده است، ادامه‌ی جنگ‌هایی است که سال‌ها علیه آنان جریان داشته و هدف آن پافشاری بر سیاست رژیم‌های گذشته است؛ سیاست‌هایی که همواره پاسخ هرگونه حق‌خواهی کوردها را با کشتار و تغییر بافت جمعیتی منطقه داده‌اند. پلنوم تأکید کرد که نسل‌کشی و پاکسازی قومی، اختلافات سیاسی را حل نمی‌کنند و ملت کورد که در طول تاریخ برای حقوق مشروع خود خون داده و جان‌فشانی کرده است، از مبارزه برای تحقق حقوقش دلسرد نخواهد شد. از این‌رو، به رسمیت شناختن برابری و حقوق مشروع کوردها و تمامی مؤلفه‌های

این کشور و تلاش برای حل اختلافات از طریق گفتگو، راهکار واقعی این وضعیت است. همچنین ابتکار عمل طرف‌های بین‌المللی و نقش‌آفرینی آنان متناسب با مسئولیت سیاسی و اخلاقی‌شان، می‌تواند عاملی مهم و کمک‌کننده برای پایان دادن به این وضعیت باشد.

چند بند دیگر از دستور کار ششمین پلنوم به چگونگی فعال‌سازی بخش‌های مختلف ارگان‌های حزبی، متناسب با وضعیت کنونی ایران و کوردستان، اختصاص داشت تا آمادگی حزب برای نقش‌آفرینی مؤثرتر در تحولات سیاسی آینده افزایش یابد. پس از دریافت دیدگاه‌ها و نظرات شرکت‌کنندگان، توصیه‌ها و تصمیمات لازم در این زمینه اتخاذ شد.

حزب دموکرات کوردستان ایران
کمیته مرکزی
۳۰ دی‌ماه ۱۴۰۴

«نوفل لوشاتو»ی دوم

برای رضا پهلوی؟

د. آسو حسن‌زاده

۶

بازخوانی تاریخی، اجتماعی و

فرهنگی یک نماد در کوردستان

زانبار حسینی

۶

انقلاب پدیده‌ای

ناگهانی نیست

شهین زاداحمد

۵

فل جشدگی کامل رژیم؛

پایان کار نزدیک است

گفتگو با عزیز شیخانی

۴

میراث سیاسی جمهوری

کوردستان در سالروز تأسیس آن

ابراهیم لاجانی

۳

نمادهای جمهوری کوردستان بخش جدایی‌ناپذیر هویت جمعی و از برجسته‌ترین نشانه‌های مبارزاتی ملت کورد در سراسر کوردستان می‌باشند



دامه‌زرانی کوۆماری کوردستان

وه‌ر چه‌رخانیگی میژوویی بوو، که له هه‌ل و مه‌رجی نایه‌تی ئه‌و سه‌رده‌م دا، به‌ رێبه‌ری حیزبی دیموکراتی کوردستان هاته‌ دی

حزبی دیموکراتی کوردستانی ئێران

است که تنها فرهنگ همزیستی، اتحاد و همگرایی است که ما را به منافع ملی و افق آینده نزدیک می‌کند. وظیفه جامعه کوردستان و تشکیلات احزاب سیاسی، پیوند خوردن با همان مسئولیت تاریخی و اخلاقی است که جمهوری کوردستان به‌عنوان میراثی سیاسی از خود بر جای گذاشته است.

در این یادبود باشکوه، بار دیگر پیام اتحاد و همگرایی را خطاب به تمامی جریان‌های سیاسی کوردستان ایران جامعه مدنی مقاوم و همه طبقات و اقشار ملت کوردستان تکرار می‌کنیم.

سر تعظیم در برابر ارواح پاک شهیدان کوردستان، به‌ویژه پیشوای ملت کورد، قاضی محمد، فرود می‌آوریم.

قدرشناسی و درود ما نثار خانواده‌های سرافراز شهیدان، زندانیان سیاسی، همه کادرها، پیشمرگه‌ها، اعضا و هواداران حزب دموکرات و تمامی اقشار جامعه کوردستان باد.

حزب دموکرات کوردستان ایران
کمیته مرکزی
۱۴۰۴/۱۰/۳۰

سیاسی و اداری قرار گیرد. این سالگرد را در شرایطی گرامی می‌داریم که موجی نو از خیزش‌ها و اعتراضات علیه جمهوری اسلامی و تمرکز مطلق قدرت آن آغاز شده و این رژیم در ضعیف‌ترین موقعیت خود در چند دهه گذشته قرار دارد.

جمهوری اسلامی در طول حیات خود، درآمدها و منابع کشور را صرف گروه‌های شبه‌نظامی و تروریستی وابسته به خود کرده است. صدور ایدئولوژی بنیادگرایانه و انقلاب اسلامی به خارج از مرزها، مکمل سیاست داخلی سرکوب و انکار حق حیات است؛ سیاستی که ریشه در میانی فکری و ایدئولوژیک این رژیم دارد.

نگاهی به تنش‌ها و جنگ‌های سال‌های اخیر در یمن، سوریه، فلسطین، لبنان و دیگر نقاط منطقه، عمق سیاست‌های فاجعه‌بار و ضدانسانی جمهوری اسلامی را آشکار می‌سازد؛ سیاست‌هایی که از رهگذر مداخله‌گری، جنگ‌های نیابتی و دشمنی با کشورهای منطقه و جهان، میلیون‌ها قربانی برجای گذاشته است. تجربه چنین حکومتی برای جهانیان نیز کافی است تا به این نتیجه برسند که تا زمانی که این رژیم بر سر قدرت است، منطقه روی آرامش و ثبات نخواهد دید. در چنین شرایطی، بازگشت به اهداف جمهوری کوردستان، یادآوری این حقیقت

رهبران آن، این تراژدی را به سرمایه‌ای الهام‌بخش برای بازسازی و تحقق دوباره آرمان‌های جمهوری بدل ساخت. در ایران امروز، که خشونت و سرکوب اغلب به عقب‌نشینی جنبش‌ها می‌انجامد، یادآوری مقاومت رهبرانی که در کنار مردم ایستادند و صحنه را ترک نکردند، اراده جمعی برای تداوم مبارزه را تقویت می‌کند. جمهوری کوردستان، جنبش آزادی‌خواهی کوردها را به‌سوی گفتمانی ملی و مدنی فراگیر هدایت کرد و ملت کورد را با مفهوم حاکمیت بر میهن و حق صاحب‌حکومت بودن آشنا ساخت. این جمهوری با نمادهای ملی خود شناخته می‌شود؛ نمادهایی گران‌سنگ و ماندگار چون پرچم کوردستان، نیروی پیشمرگه و سرود ملی، که همگی بیانگر دستیابی به هدف ملی در قالب بنیان‌گذاری یک قدرت کوردی و کوردستانی هستند.

در هشتادمین سالگرد تأسیس جمهوری کوردستان، صرفاً گرامی‌داشت یاد آن کافی نیست؛ بلکه وظیفه ما گسترش و تعمیق سرمایه‌ها و ارزش‌های آن است. این به آن معناست که در ایران آینده، اصولی چون حقوق ملی، دموکراسی، مشارکت برابر زنان، رشد جنبش مدنی، همزیستی مسالمت‌آمیز و داوطلبانه و از همه مهم‌تر «اصل حاکمیت مشترک ملت‌ها» باید شالوده هرگونه ساختار

(بیانیه حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت هشتادمین

سالگرد تأسیس جمهوری کوردستان)

حقوق خود محروم مانده و هویت، موجودیت و آزادی‌هایش در معرض تهدید حذف و انکار بوده است، یازده ماه عمر جمهوری، هرچند کوتاه، سرشار از تجربه و آموزه‌های ماندگار است.

نکته‌ای بنیادین در تاریخ جمهوری کوردستان، نگرش دموکراتیک رهبران آن است؛ رهبرانی که در عین پایبندی به ملی‌گرایی، عمیقاً دموکراسی‌خواه بودند و این رویکرد به‌روشنی در ادبیات و گفت‌وگوهای جمهوری بازتاب یافت. جمهوری کوردستان الگویی ارائه داد که در آن یک ملت می‌توانست بدون تهدید دیگران، به حقوق مشروع خود دست یابد. هم‌زمان، این تجربه نخستین گام در جهت نشان دادن این حقیقت بود که دموکراسی در ایران تنها از رهگذر تقسیم عادلانه قدرت میان ملت‌ها امکان‌پذیر است. جمهوری کوردستان در این معنا، نمونه‌ای تاریخی از همزیستی دموکراتیک به شمار می‌آید.

نگرش و اندیشه رهبران جمهوری، متناسب با شرایط زمانه، در عمل نیز پیاده شد. از جمله، توجه به نقش جوانان و زنان که به تأسیس سازمان جوانان و اتحادیه زنان انجامید؛ امری که بیانگر اهمیت جامعه مدنی در نگاه جمهوری بود. این رویکرد نشان‌دهنده درکی عمیق از این واقعیت بود که هیچ تجربه‌ای از حکمرانی، بدون مشارکت فعال زنان و دیگر اقشار جامعه، به موفقیت نخواهد رسید. اگر امروز شاهدیم که شعار «زن، زندگی، آزادی» از کوردستان برمی‌خیزد و در سراسر ایران طنین می‌افکند، باید دانست که این دستاورد ریشه در بیش از هشتاد سال تمرین مدنی و سیاسی دارد که آغاز آن به دوران جمهوری کوردستان بازمی‌گردد. در این مسیر تاریخی، زنان و جوانان از حاشیه به متن سیاست گام نهادند و در جنبش «ژینا» به پیشگامان و ستون فقرات تغییر تبدیل شدند. برابری حقوق زن و مرد، عدالت اجتماعی، آزادی اندیشه سیاسی و دینی، رعایت حقوق اقلیت‌ها و توجه به زبان، آموزش و تحصیل، از جمله اصولی بودند که جمهوری کوردستان نه تنها در برنامه، بلکه در عمل، پیگیری و محقق ساخت. سقوط جمهوری کوردستان از نظر تاریخی تراژیک بود، اما شیوه ایستادگی و مواجهه

با شعله‌ور شدن جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای متفقین، سقوط حکومت رضاشاه و در پی آن شکل‌گیری خلأ قدرت در بخش‌هایی از کوردستان، زمینه‌ای مناسب برای احیای فعالیت‌های سیاسی و سازمان‌یافته فراهم شد. در چنین شرایطی، در ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ خورشیدی، به همت گروهی از شخصیت‌های میهن‌دوست و با اندیشه‌ای استقلال‌طلبانه و ملی، «جمعیت احیای کورد» (کومه‌له‌ی ژینانه‌وه‌ی کورد – ژک) تأسیس شد. سه سال بعد، حزب دموکرات کوردستان بر پایه ساختار تشکیلاتی ژک و در قالب یک سازمان ملی-دموکراتیک منسجم‌تر، برنامه‌مندتر و سازمان‌یافته‌تر شکل گرفت؛ حزبی که تا امروز، به‌عنوان باسابقه‌ترین حزب کوردی، به حیات سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه داده است.

یکی از گام‌های بزرگ و تاریخی حزب دموکرات در روند مبارزه، گسست آگاهانه از سازمان‌دهی عشائری، خانوادگی و منطقه‌ای و هدایت مبارزه به‌سوی شکلی کوردستانی و فراگیر بود؛ هدفی بزرگ که کاملاً بجا و ضروری به شمار می‌رفت. همین نگرش سبب شد «کورد بودن» به محور اصلی گفت‌وگو، هویت و عملکرد این حزب تبدیل شود. در ادامه تشکیل جمهوری کوردستان نقطه عطفی فکری و تاریخی بود که مسیر و افق مبارزات ملی-دموکراتیک ملت ما را ترسیم کرد. این جمهوری از یک‌سو حاصل رشد اندیشه سیاسی و نهادینه‌شدن مسئله کورد در قالب یک بنیان ملی بود و از سوی دیگر، راهی نو برای آینده مسئله ملی گشود.

آرزوی آزادی و رؤیای رهایی هر ملتی، از مسیر زنده نگه داشتن تاریخ مبارزات و نمادهای آن می‌گذرد. جمهوری کوردستان، پس از گذشت هشتاد سال، همچنان در حافظه تاریخی و وجدان جمعی ملت کورد زنده است. عمر کوتاه جمهوری و پایان تراژیک اما سرافرازانه رهبران آن، نسل به نسل الهام‌بخش مبارزات کوردها در هر چهار بخش کوردستان بوده است. این عمر کوتاه، برای حکومتی بومی که در طول تاریخ یا فرصتی برای تمرین خودمیریتی نداشته و یا بسیار محدود از آن برخوردار بوده، مایه افتخار است. برای ملتی که همواره از

نامه‌ی سرگشاده احزاب سیاسی کوردستان ایران خطاب به کشورها، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشر درباره کشتار مردم ایران به: شورای محترم حقوق بشر سازمان ملل متحد

کشورها و نهادهای پیشرو جامعه بین‌الملل سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر

جمهوری اسلامی ایران بیش از سه هفته است که بی‌رحمانه به جان مردم برخاسته است؛ مردمی که از نبود آزادی سیاسی، فقر، گرسنگی و فساد حکومتی به ستوه آمده‌اند. این رژیم دیکتاتور، برای پنهان کردن جنایات و کشتارهای جمعی و پاک کردن اسناد و آثار اقدامات غیرانسانی خود، خطوط اینترنت را قطع کرده و تمامی راه‌های ارتباطی با جهان خارج را بر مردم کشور مسدود ساخته است.

دستگاه سرکوب رژیم در این اعتراضات مرتکب جنایت علیه بشریت شده است؛ هزاران نفر کشته شده‌اند که ده‌ها نفر از آنان زن و افراد زیر ۱۸ سال هستند،

مرکز گفتگو برای همکاری: جمهوری اسلامی مرتکب جنایت علیه بشریت شده است

به پا خاسته ایران را بشنود، کشورها و سازمان‌های حقوق بشر مسئولیت خود را بپذیرند و با تمام توان و به هر شکل ممکن، این رژیم آدمکش را متوقف کنند. حق تعیین سرنوشت ملت‌های ایران در دست خود آن‌هاست و توده‌های مردم و ملت‌های تحت ستم با مبارزات چند دهه گذشته خود علیه حاکمیت ایران نشان داده‌اند که شایسته آزادی و زندگی انسانی هستند و برای آن مدام قربانی می‌دهند. شما با یاری رساندن به مردم ایران و حمایت از آنان در این مبارزه، بخشی از مسئولیت تاریخی خود را به انجام می‌رسانید.

امضا:

- حزب آزادی کوردستان (پاک)
- حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)
- سازمان خبات کوردستان ایران
- کومه‌له، سازمان کوردستان حزب کمونیست ایران
- کومه‌له زحمتکشان کوردستان
- حزب کومه‌له کوردستان ایران
- حزب دموکرات کوردستان ایران

مرکز گفتگو برای همکاری

جمهوری اسلامی مرتکب جنایت علیه بشریت شده است



زمان دیگری بر دوش شماست. واضح است که جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی غیرمسئول، آستین‌های خود را برای جنایت و کشتار مردم انقلابی و آزادی‌خواه بالا زده است؛ از این رو جامعه جهانی موظف است یکپارچه صدای خود را بلند کند و با متوقف ساختن این رژیم، به اراده مردم ایران و ملت‌های تحت ستم برای تغییر نظام احترام گذاشته و یاری‌رسان آنان باشد. ما احزاب سیاسی کوردستان ایران از جامعه جهانی می‌خواهیم صدای مردم

ایران، در پاسخ به فراخوان هفت حزب سیاسی، با اعتصاب عمومی سراسری، بار دیگر صدای تسلیم‌ناپذیری و حق‌طلبی خود را به گوش جهان رساند. اکنون، با توجه به وضعیت داخلی ایران و کوردستان، از جمله خطر قریب‌الوقوع قتل‌عام مردم معترض، عدم پایبندی جمهوری اسلامی به هیچ قانون و اصل جهانی و بی‌تأثیر بودن تلاش‌های دیپلماتیک تا امروز، مسئولیت واکنش، اعتراض و یاری رساندن به مردم ایران بیش از هر

هزاران نفر نابینا شده‌اند، ده‌ها هزار نفر بازداشت شده‌اند و هزاران مجروح نیز از ترس بازداشت، جرأت نمی‌کنند برای درمان زخم‌های خود به بیمارستان‌ها مراجعه کنند. رژیم ایران با حاکم کردن فضای نظامی بر کشور، نفس مردم را بریده، مانع آشکار شدن حقایق شده و حتی در کوردستان از ترس گسترش تظاهرات، نه تنها اجازه نمی‌دهد خانواده‌های جان‌باختگان عزیزان خود را در زادگاهشان به خاک بسپارند، بلکه برای تحویل اجساد فرزندان‌شان مبالغ هنگفتی تا یک میلیارد تومان مطالبه کرده است.

این رژیم دیکتاتور که طی پنج دهه گذشته کوردستان را با نگاه امنیتی و نظامی اداره کرده و پیش‌تر نیز در آغاز خیزش «ژینا – زن، زندگی، آزادی» جنایات بزرگی علیه بشریت مرتکب شده بود، بار دیگر دست به جنایت زده است. در اعتراضات ایلام، کرمانشاه و لرستان صدها معترض با سلاح‌های نیمه‌سنگین جان خود را از دست دادند. با این حال، کشتار، بازداشت‌ها و فضای سرکوب، اراده مردم کوردستان برای مقاومت و مبارزه را تضعیف نکرده است. همین هفته گذشته، تمامی کوردستان

میراث سیاسی جمهوری کوردستان در سالروز تأسیس آن:

۲۵همن سال ۱۳۲۴خورشیدی و درس‌های آن برای مسائل و پرسش‌های امروز ایران!



ابراهیم لاجانی

۲ بهمن سال ۱۳۲۴خورشیدی، به عنوان روزی شاخص و مهم در حافظه سیاسی ملت کورد به طور عام و خلق کورد در کوردستان ایران به طور خاص، ثبت شده است: اعلام تأسیس دولت جمهوری کوردستان در شهر مهاباد. آن رویداد، تنها یک رویداد تاریخی برای یادآوری نوستالژیک نیست، بلکه به عنوان یک "تجربه سیاسی" برای مسائل سیاسی امروز ایران نیز درس، پند و اعتبار دارد: چگونه می‌توان آزادی، دموکراسی و عدالت را در کشوری کثیرالمله و چندفرهنگی، بدون آنکه مسئله ملل تحت ستم مانند کورد نادیده گرفته شود، تأمین و تضمین کرد؟ امروز ایران در خیابان‌هایش نفس می‌کشد، سراسر مردم ایران، با همه اقشار و لایه‌ها و مؤلفه‌های گوناگون خود، علیه رژیم خودکامه جمهوری اسلامی قیام کرده و خواهان آزادی، دموکراسی و کرامت انسانی هستند. اما تجربه صد سال گذشته نشان می‌دهد که ضعیف شدن یا فروپاشی یک سیستم توتالیتر، به خودی خود، نمی‌تواند باعث تأسیس نظامی دموکراتیک و پایدار شود. دموکراسی نیاز به "معماری و مهندسی سیاسی" دارد: قانون، تأمین حقوق و آزادی‌ها، حق مشارکت برابر برای همه شهروندان در امور کشور، و همچنین به رسمیت شناختن و پذیرش تفاوت‌های اتنیکی، آیینی، زبانی و فرهنگی. درست در اینجااست که میراث سیاسی و اجتماعی جمهوری کوردستان زنده می‌شود، اما نه به عنوان نسخه‌ای حاضر و آماده، بلکه به عنوان چراغی که خطرات، امکانات، فرصت‌ها و شانس‌های مسیرمان را نشان می‌دهد. جمهوری کوردستان در بستر تاریخی خود تأسیس و اعلام جمهوری کوردستان، رعد و برقی در آسمان صاف نبود، یعنی رویدادی نبود که در فضایی خالی رخ دهد. ایران، در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، همزمان با بحران‌ها و مشکلات بزرگی روبرو بود: فروپاشی و از هم گسیختگی اقتدار دولت مرکزی پس از اشغال ایران در نتیجه جنگ جهانی دوم، وضعیت نامناسب اقتصادی و گسترش فقر و ناامنی، کشمکش نیروهای خارجی، ظهور جنبش‌های سیاسی بسیار و شکل‌گیری شمار زیادی حزب و سازمان سیاسی گوناگون. در چنین شرایطی، جامعه کوردستان، که سال‌های بسیاری بود با پوست و استخوان، تبعیض و ستم سیستماتیک، عقب‌ماندگی و فقر اقتصادی، سرکوب فرهنگی و سیاسی را احساس کرده بود، فرصتی تاریخی برایش فراهم شد تا خواسته‌های خود را با زبانی سیاسی و مدرن مطرح کند: خودمختاری و حق مدیریت امور محلی خود، حق آموزش و تحصیل و زندگی فرهنگی به زبان کوردی، سازماندهی سیاسی خود، مشارکت واقعی در اداره دولت و تعیین سرنوشت کشور. اعلام جمهوری کوردستان در آن زمان، نشان‌دهنده این واقعیت بود که مسئله کورد، نه یک مشکل امنیتی، بلکه مسئله‌ای کاملاً سیاسی و حقوقی است. جمهوری کوردستان نشان داد که خلق کورد، از طریق سازماندهی سیاسی، تأسیس نهادهای مدرن، تکیه بر منابع و امکانات جامعه کوردی، می‌تواند مدلی دموکراتیک برای اداره امور محلی، مشارکت جمعی و تعیین سرنوشت سیاسی خود ارائه دهد. هرچند عمر جمهوری کوردستان کوتاه بود، اما خود رویداد اعلام و تأسیس جمهوری کوردستان حامل این پیام بود که: ملت‌ها اگر به رسمیت شناخته نشوند و هویتشان پایمال شود، دیر یا زود برای آزادی و رهایی دست به مبارزه می‌زنند و یوغ زیردستی را از گردن خود

پاره می‌کنند. اهمیت جمهوری کوردستان در پیشبرد مبارزه خلق کورد در کوردستان ایران (روژه‌ه‌لات) جمهوری کوردستان دستاوردهای پرارزش و تاریخی بسیاری برای خلق کورد ثبت کرد: اول، خواسته‌های پراکنده کوردی را در قالب یک پروژه سیاسی سازماندهی کرد. پیش از آن هم مبارزه و مقاومت وجود داشت، اما جمهوری کوردستان خواسته‌های پراکنده کوردی را در فرم یک برنامه سیاسی سازمان داد: حزب، برنامه سیاسی، رهبری، یک سیستم اقتصادی و اجتماعی، افق و راهکاری سیاسی روشن. دوم، مسئله هویت و شناسنامه ملی و فرهنگی را با سیاستی مدرن و امروزی گره زد. جمهوری کوردستان مسئله هویت و فرهنگ کوردی را از چهارچوب کوچک فولکلوریک و عشیره‌ای بیرون آورد و در چهارچوب حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت قرار داد، یعنی جایی که دولت‌ها نه‌تنها نباید آن را سرکوب کنند، بلکه باید در قبال اجرای آن پاسخگو باشند. سوم، ثبت و ارائه تجربه یک حکمرانی بومی. هرچند آن حکمرانی بومی کوتاه زیست، اما به شهادت تاریخ، تجربه‌ای اداری و حکومتی بسیار موفق بود. اداره امور محلی، آموزش و پرورش، زندگی فرهنگی و هنری، سازماندهی روابط سیاسی و دیپلماتیک با مرکز و دیگر ایالت‌ها. بی‌دلیل نیست که آن آزمون به عنوان تجربه‌ای موفق در حافظه جمعی فرزندان ملت کورد، با خط زرین ثبت شده است. ملت‌ها تنها با شعار سیاسی زندگی نمی‌کنند، بلکه با انباشت تجربه و آزمون رشد می‌کنند و پیش می‌روند. حتی اگر شکست و عقب‌نشینی باشد. پیشوا قازی، نماد مبارزه و تلاش. نام پیشوا قازی در این روایت، همچون ستاره و رمزی در آسمان مبارزه خلق کورد می‌درخشید. او بنیان‌گذار جمهوری کوردستان و یکی از نمادهای بزرگ سیاست و مبارزه خلق کورد است. شهادت پیشوا و اعدام او (همراه با یارانش) تنها پایانی پر از تراژدی برای حاکمیت کوردی نبود، بلکه به رمزی همیشگی و "نمادی تاریخی" برای مبارزه ملت کورد تبدیل شد. تهران با اعدام پیشوا قازی می‌خواست این پیام را بدهد که: کوردایتی و سیاست‌ورزی کوردی هزینه و بهای زیادی دارد. بهتر است کورد این فکر را از سر خود بیرون کند. اما تاریخ اغلب شوخی تلخی از خود نشان می‌دهد. گاهی سرکوب و خشنونت، رمز و نمادهای بزرگ و پرارزشی می‌سازد. اکنون قازی محمد به نماد کوردایتی و سمبل "حق‌خواهی سیاسی" در یاد و خاطره فرزندان ملت کورد تبدیل شده است. این درس را هم برای دشمنان کورد در خود دارد که مبارزه خلق کورد

برای آزادی، با دستگیری و کشتن و اعدام رهبران کوردستان از بین نمی‌رود. حزب دموکرات کوردستان درست در همین‌جاست که نقش حزب دموکرات کوردستان ایران، به عنوان یک سازمان سیاسی که سنت آن مبارزه و تلاش را پیش می‌برد، در ذهن و یاد مردم کوردستان تثبیت می‌شود. سنت و آیینی که مرزهای کار سیاسی و سازمانی عادی را درمی‌نورد و نزدیک به یک قرن پرچم ادامه‌کاری را بر دوش می‌کشد. چه موافق سیاست‌ها و تاکتیک‌های حزب دموکرات باشیم یا نه، این حقیقتی انکارناپذیر است که این حزب اکنون به رهبری مبارزات آزادی‌خواهانه خلق کورد و بازیگری بزرگ بر صحنه سیاست کوردستان و منطقه تبدیل شده است. همین مسئله به خودی خود دستاورد بزرگی است. چرا که جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌ها، بدون سازماندهی، بدون رهبری سیاسی باتجربه، بدون رتوریک برنامه‌محور، بدون نمایندگی پیشرو، در برابر دولت‌های قدرتمند و خودکامه، دوام نمی‌آورند. درس‌های جمهوری کوردستان برای امروز اگر تأسیس جمهوری کوردستان را تنها به عنوان "یک رویداد تاریخی" ببینیم، آنگاه دوم بهمن تنها مراسمی برای گرامی‌داشت یک سالگرد خواهد بود. اما اگر به عنوان "یک درس سیاسی و تجربه تاریخی" به آن بنگریم، می‌تواند ابزار تفسیر و تحلیلی سیاسی عمیق باشد. مهم‌ترین درس‌های آن تجربه تاریخی برای وضعیت امروز ایران را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد. اول، دموکراسی بدون حل مسئله ملی و تضمین حقوق ملل تحت ستم شکست می‌خورد. دموکراسی تنها صندوق رأی نیست، بلکه تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های ملت‌ها و شهروندان است. اگر سیستم سیاسی آینده ایران حقوق برابر همه ملل و ملت‌های تحت ستم ایران، فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب و زبان‌های گوناگون را تأمین نکند، نتیجه‌اش بازگشت به استبداد خواهد بود. و این منجر به بحران می‌شود. در نتیجه دوره‌ای دیگر از مبارزه و تقابل ملت‌ها با حکومت، بی‌اعتمادی میان شهروندان و دولت، مشکل میان تهران و مناطق دوباره سر بر می‌آورد و دوره‌ای دیگر از سرکوب و خشنونت آغاز می‌شود. دوم، یکپارچگی با آسیمیلاسیون (همسان‌سازی) و ذوب کردن و یکسان‌سازی تفاوت دارد. به شکل معمول، تمامیت‌خواهی خود را پشت سر برخی ترم‌های مقدس مانند "حفظ تمامیت ارضی" پنهان می‌کند. اما در عمل این سیاست به آسیمیلاسیون تبدیل می‌شود. یعنی ذوب کردن هویت و شناسنامه فرهنگی و ملی دیگر ملت‌های کشور در چهارچوب برنامه‌های دولت مرکزی. تجربه جمهوری

کوردستان این درس را در خود دارد که می‌شود هم ایران بماند و هم حقوق ملی خلق کورد و دیگر خلق‌ها تأمین و تضمین شود. این زمانی امکان‌پذیر است که ایران خانه و کشور مشترک همگان باشد، نه پروژه‌ای سیاسی برای ذوب کردن همه مؤلفه‌ها، فرهنگ‌ها، تفاوت‌ها و رنگ‌ها و صداهای گوناگون در چهارچوب فرهنگ و هویتی خاص. سوم، امنیتی کردن مسئله کورد، بحران را نه تنها حل نمی‌کند بلکه عمیق‌تر هم می‌کند. تجربه ایران و دیگر کشورها نشان می‌دهد که هرگاه خواسته‌های ملی و مدنی به عنوان تهدید امنیتی تعریف شده‌اند، نتیجه آن عبارت بوده است از: رادیکال‌تر شدن فضا و بسته شدن همه کانال‌های گفتگو و دیالوگ. تجربه جمهوری کوردستان نشان می‌دهد که مسئله کورد می‌تواند از طریق گفتگو و سیاست حل شود نه از طریق سرکوب و حمله و یورش نظامی. اکنون به طور کامل در همه منطقه مشخص شده است که مسئله کورد راهکار نظامی ندارد. چهارم، نهادسازی و نمایندگی شرط حیاتی هستند. جنبش‌های توده‌ای خیابانی و قیام‌های عمومی موتور تغییر هستند، اما برای رسیدن به دموکراسی نیازمند قانون اساسی، توافق سیاسی، ضمانت تأمین حقوق و آزادی‌ها هستیم. جمهوری کوردستان، حتی اگر اشتباه و کاستی هم داشته بود، تلاشی بود برای نهادسازی و تأسیس نهادها. امروز هم جنبش آزادی‌خواهانه سراسری در ایران، اگر بر سر طرحی مشترک برای آینده ایران پس از گذر از دیکتاتوری آخوندی به توافق نرسد، امکان شکست و به بیراهه بردن و مصادره شدن بسیار زیاد است. تأسیس سیستمی سکولار و دموکراتیک چندملیتی در ایران، راهکاری واقع‌بینانه برای وضعیت کنونی کشورمان است. اکنون که توده‌های وسیع مردم ایران برای کنار زدن رژیم ولایت فقیه و دستیابی به آزادی و دموکراسی در حال مبارزه و قیامی گسترده هستند، پرسش اساسی این است که پس از سرنگونی حکومت آخوندی چه نظم سیاسی در ایران باید تأسیس شود؟ اگر پاسخ تنها تغییر چهره حاکمان و صاحبان قدرت باشد، بحران از نو سر بر می‌آورد. اما اگر پاسخ عبارت باشد از: تأسیس سیستمی دموکراتیک چنان‌که بتواند نمایندگی همه مؤلفه‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب و ملل تحت ستم ایران را بکند، آنگاه امیدی واقعی شکل می‌گیرد. ایران دموکراتیک یعنی چه؟ برابری همه شهروندان بدون هیچ نوع تبعیض ملی، زبانی، فرهنگی، دینی و مذهبی و جنسیتی. تمرکززدایی و تقسیم قدرت اداری بین مناطق مختلف کشور و سپردن امور محلی

به اداره حکومت‌های محلی و خودمختار در چهارچوب ایران. به رسمیت شناختن حق تحصیل و آموزش و یادگیری و مدیریت امور فرهنگی و رسانه‌ای به زبان مادری برای همه ملت‌های ایران و از جمله ملت کورد به عنوان حقی طبیعی نه امتیازی سیاسی. تضمین حق مشارکت همه اقلیت‌های ملی و مذهبی و جنسیتی و دینی در اداره امور کشور و مدیریت قدرت سیاسی. تأمین عدالت دوران گذار از دیکتاتوری آخوندی به دوران تازه. تشکیل دادگاه برای روشن شدن همه آن ظلم و زوری که از سوی حکومت‌های مرکزی بر ملل تحت ستم ایران روا داشته شده و جبران خسارت قربانیان و خانواده‌هایشان. چرا که تا عدالت تأمین نشود، اعتماد ایجاد نمی‌شود. این‌ها هیچ‌کدام به عنوان تجزیه‌طلبی قلمداد نمی‌شوند. بلکه القای تأسیس دموکراسی در کشوری کثیرالمله و چندفرهنگی مانند ایران هستند. دموکراسی واقعی یعنی دولت مرکزی به جای ترس از تکرر، بیاید و از لحاظ اداری و قانونی و سیاسی آن را مدیریت کند. بنابراین ۲ بهمن، سالروز تأسیس جمهوری کوردستان هم می‌تواند هشدار و بیدارباش باشد و هم می‌شود به عنوان مایه امید به آن نگریست. از آن رو هشدار است که به یادمان می‌آورد به رسمیت نشناختن حقوق ملت‌ها، تنها بحران را به آینده حواله می‌دهد و بس. از آن رو هم جای امیدواری و مایه امید است که نشان می‌دهد حتی در شرایط سخت و دشوار، زیر سرکوب و خشنونت شدید، این امکان وجود دارد که ملل تحت ستم برای آزادی و رهایی خود مبارزه کنند، حزب و نهاد تأسیس کنند و سیاست‌ورزی نمایند و خواسته‌های خود را در چهارچوب برنامه‌ای دموکراتیک پیش ببرند و پشتیبانی افکار عمومی دنیا را به سوی مبارزه خود جلب کنند. ایرانی آزاد و دموکراتیک، اگر به راستی آزاد و دموکراتیک باشد، باید حقوق ملی و فرهنگی ملت‌های ایران را در خود جای دهد. نه به عنوان مسئله‌ای فرعی، بلکه به عنوان یک اصل اساسی برای تأسیس و ثبات دموکراسی. تجربه جمهوری کوردستان این را به ما می‌آموزد. دموکراسی در ایران بدون حل عادلانه مسئله کورد و دیگر ملت‌های ایران، یا تأسیس نمی‌شود، یا اگر تأسیس شود دوام نمی‌آورد. در دنیایی که همه چیز به شیوه‌ای شدید به هم گره خورده است، تجربه تأسیس و از بین رفتن جمهوری کوردستان در شهر مهاباد، می‌تواند نقشه راه تأسیس سیستمی دموکراتیک در ایران آینده باشد. به این شرط که تاریخ را نه برای مویه‌گری و سوگواری، بلکه برای موختن از آن بخوانیم.

فلج‌شدگی کامل رژیم؛ پایان کار نزدیک است

مصاحبه: حسن شیخانی

عزیز شیخانی ، کارشناس روابط بین‌الملل و سیاست جهانی ، در بخش دوم این گفتگو وضعیت جمهوری اسلامی را بحرانی و فلج توصیف می‌کند. او می‌گوید رژیم توان اداره کشور و مقابله با بحران‌ها را از دست داده و نشانه‌های پایان کار روبه‌روز آشکارتر می‌شوند. شایان ذکر است ، این مصاحبه پیش از آغاز اعتراضات اخیر انجام شده است.



تبدیل شده است. این ترکیب مرگبار، نه‌تنها زندگی روزمره مردم را مختل کرده، بلکه امید به آینده را از بین برده است.

در عرصه سیاست خارجی، جمهوری اسلامی با شکست‌های سنگین روبه‌روست. صدور انقلاب، گروگان‌گیری، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی، گسترش تروریسم دولتی و توسعه برنامه هسته‌ای، ایران را به کشوری منزوی در سطح جهانی تبدیل کرده است. این انزوا پیامدهای سنگینی برای اقتصاد، صنعت، فناوری و تجارت ایران داشته است. وابستگی به روسیه و چین، نه‌تنها راه‌حلی برای خروج از بحران نبوده، بلکه ایران را در موقعیت ضعف و وابستگی بیشتر قرار داده است. امروز رژیم برای ماندگاری، حاضر به امضای قراردادهای تحقیرآمیز و واگذاری امتیازات سنگین شده است. این وضعیت، نه‌تنها استقلال ایران را زیر سؤال برده، بلکه آینده روابط بین‌المللی ایران را به بن‌بست کشانده است.

بحران محیط زیستی در ایران به یکی از چالش‌های حیاتی تبدیل شده است. کمبود آب، آلودگی هوا، تخریب منابع طبیعی، فرونشست زمین و نابودی جنگل‌ها، نه‌تنها سلامت اکوسیستم، بلکه امنیت غذایی و اجتماعی ایران را تهدید می‌کند. سوءمدیریت منابع، نبود برنامه‌های علمی، و استقاده بی‌رویه از سوخت‌های بی‌کیفیت، وضعیت را به مرز فاجعه رسانده است. ادامه این روند، مهاجرت‌های گسترده داخلی و خارجی، تنش‌های اجتماعی، و حتی بحران‌های امنیتی را در پی خواهد داشت. بحران محیط زیست در ظاهر ساده به نظر می‌رسد، اما در عمق خود بذره‌ای بحران‌های دیگری را همچون تشدید فقر، بیکاری، سلامت جسمی و روانی تا افزایش مهاجرت و ناآرامی‌های اجتماعی کاشته است.

چرا جمهوری اسلامی قادر به حل بحران‌ها نیست و بحران‌ها در ایران به‌طور مداوم مژمن و انباشته می‌گردند؟

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری بر پایه ساختاری غیردموکراتیک و خودکامه بنا شده است. ساختاری که نه تنها توانایی حل بحران‌ها را ندارد، بلکه خود به منبع اصلی تولید بحران‌های پی‌درپی تبدیل شده است. علاوه بر این، رژیم از وجود بحران‌ها تغذیه می‌کند و در سیر بحران‌های متوالی و پی‌درپی بهتر توانسته به حیات خود ادامه دهد. این نظام بر اساس ایدئولوژی مذهبی و اصل ولایت فقیه شکل گرفته که از آغاز، بحرانی و تنش‌زا می‌باشد. در چارچوب نظام ولایت فقیه، قدرت در دستان یک فرد و شبکه‌ای محدود از نهادهای وابسته متمرکز

• شماره ۹۱۱

۳۰ دی ۱۴۰۴ - ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶

کشور، مردم و اقتصاد را بیشتر فلج کرد.

جنگ ۱۲ روزه به همگان اثبات کرد که جمهوری اسلامی در میدان تنها مانده و در معادلات قدرت‌های بزرگ، بیشتر به یک ابزار سیاسی بدل شده تا یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای. این جنگ همچنین ضعف ساختاری نظام ولایت فقیه و بوروکراسی ناکارآمد آن را برملا کرد. پراکندگی نهادهای قدرت، نبود هماهنگی میان ارتش و سپاه، و رقابت‌های داخلی برای مدیریت بحران، کشور را در سایه بی‌نظمی و ناتوانی قرار داد. عدم هماهنگی میان نیروهای نظامی، سیاسی و حتی شخص رهبر، قدرت دفاعی و بازدارندگی را به نوعی از کار انداخته بود.

این جنگ برای مردم ایران و حتی کشورهای همسایه و قدرت‌های جهانی، تصویری روشن از پوسیدگی داخلی رژیم و ضعف دفاعی آن ترسیم کرد. مواجهه مستقیم با اسرائیل به سران نظام فهماند که جنگ‌های نیابتی مقرون‌به‌صرفه‌تر بوده و استراتژی دفاعی و توان تاکتیکی نیروهای رژیم در سطح کلان شکست خورده است. این رویداد، شکاف‌های داخلی را تشدید کرد و اختلافات میان جناح‌های قدرت را به اوج رساند. تجربه تلخ شکست، حاکمیت را به سمت رقابت‌های بیشتر برای بقا سوق داد. پیامدهای این جنگ کوتاه‌مدت برای ولایت فقیه دردآور و درازمدت خواهد بود. کاهش اعتبار ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، عقب‌نشینی در محور موسوم به مقاومت، و تضعیف جایگاه رژیم از نتایج آشکار این شکست است. در داخل، مردم با صدای بلندتری ناکامی رژیم را فریاد می‌زنند و خواسته‌های خود را آشکارتر بیان می‌کنند. فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پس از این جنگ افزایش یافته و مشروعیت نظام بیش از پیش تحلیل پیدا کرده است.

در سطح منطقه‌ای، متحدان ایران در محور مقاومت، از حزب‌الله تا گروه‌های شبه‌نظامی دیگر، با تردید به توان واقعی تهران می‌نگرند. این جنگ نشان داد که ایران نه تنها قدرت برتر منطقه نیست، بلکه در برابر یک قدرت نظامی پیشرفته، کاملاً آسیب‌پذیر است. این واقعیت، محاسبات قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را تغییر خواهد داد و ایران را از یک بازیگر فعال منطقه‌ای به یک مهره منفعل در معادلات ژئوپلیتیک تبدیل می‌کند.

جنگ ۱۲ روزه نه تنها یک شکست نظامی، بلکه یک شکست راهبردی، سیاسی و روانی برای جمهوری اسلامی بود. این جنگ پرده از واقعیت‌های بسیاری برداشت. نظامی که سال‌ها با تبلیغات و شعار، قدرت خود را بزرگنمایی کرده بود، در برابر آزمون واقعی، ناتوان و بی‌دفاع ظاهر شد. این شکست، آغاز دوره‌ای جدید از بحران‌های داخلی و خارجی برای رژیم است؛ دوره‌ای که ممکن است به فروپاشی تدریجی یا تغییرات بنیادین منجر شود.

شایان ذکر است که اهداف طرف مقابل نیز به‌طور کامل محقق نشد. سامانه موشکی ایران، که تنها ابزار بازدارندگی رژیم محسوب می‌شود، توانست تا حدودی برخی اهداف در خاک اسرائیل را مورد اصابت قرار دهد. استمرار حملات موشکی در جریان جنگ ۱۲ روزه، در واقع نقش پوششی برای شکست راهبرد دفاعی ناکارآمد رژیم ایفا کرد و تلاش کرد ضعف‌های ساختاری را پنهان سازد. با این حال، سیاست بهره‌گیری از نارضایتی عمومی برای براندازی رژیم با شکست مواجه شد و طرح‌های برخی بازیگران داخلی و خارجی در این زمینه به نتیجه مطلوب نرسید. این ناکامی‌ها نشان‌دهنده محدودیت‌های جدی در ظرفیت‌های عملیاتی و راهبردی طرفین و پیچیدگی معادلات ژئوپلیتیک منطقه است.

ایران با حوادث بی‌درپی و بحران‌های انباشته روبه‌روست. در حال حاضر کدام بحران‌ها تعیین‌کننده‌تر و حادثه‌تر؟

جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گرفته که مجموعه‌ای از بحران‌های ساختاری و چندلایه، همچون زنجیره‌ای درهم‌تنیده، موجودیت آن را تهدید می‌کنند. این بحران‌ها نه‌تنها ریشه در ضعف‌های بنیادی نظام دارند،

یک قرائت بسته و غیرقابل انعطاف از دین، نه تنها نتوانسته هویت ملی را تقویت کند، بلکه موجب گسترش بی‌اعتمادی و دین‌گریزی در میان نسل‌های جدید شده است. این وضعیت، همراه با سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی، جامعه را به سمت اعتراضات گسترده و حتی شورش‌های مدنی سوق می‌دهد. با توجه به شرایط موجود، آینده جمهوری اسلامی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. سناریوهای محتمل شامل فروپاشی تدریجی، انفجار و شورش‌های عمومی در جامعه، یا گذار به یک نظام جدید از طریق فشارهای داخلی و خارجی است. اما آنچه مسلم است، این نظام در شکل فعلی خود توان ادامه حیات پایدار را ندارد. با گذر زمان، شکاف میان حاکمیت و مردم هر روز عمیق‌تر می‌شود و بنیان‌های مشروعیت سیاسی به‌طور فزاینده‌ای در معرض فرسایش و فروپاشی قرار می‌گیرد.

سران رژیم و مدیران ارشد آن، تحت هدایت بیت رهبری، در انتظار تحولات عمده در سطح منطقه‌ای و جهانی هستند تا شاید این تغییرات به بقای رژیم کمک کند. به بیان دیگر، راهبردهای آنان نه بر پایه ابتکار داخلی، بلکه بر اساس امید به تغییرات احتمالی در مناسبات قدرت‌های بزرگ طراحی می‌شود. شکست‌های پی‌درپی در عرصه داخلی، همراه با کاهش نفوذ و اعتبار رژیم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، توان تصمیم‌گیری به‌موقع و مؤثر را از ساختار قدرت سلب کرده است. این وضعیت، رژیم را از یک بازیگر به یک ناظر منفعل در تحولات جهانی تبدیل کرده و عملاً آن را در چرخه انتظار و بی‌عملی گرفتار ساخته است.

جنگ ۱۲ روزه چه واقعیت‌هایی را درباره ضعف‌های ساختاری و مدیریتی رژیم ایران در حوزه‌های نظامی و امنیتی آشکار کرد و چه پیامدهایی برای وضعیت رژیم داشت؟

جنگ ۱۲ روزه و پیش از آن، جنگ با عراق و حتی جنگ دائمی رژیم با مردم و آزادی‌های اساسی در کشور، تصویری روشن از ماهیت واقعی نظام و طراحان آن ارائه داد. در هر بحران، به‌ویژه جنگ، توان دفاعی و قدرت تهاجمی دولت‌ها آشکار می‌شود و در عمل، میزان کارآمدی یا ناتوانی در حوزه‌های میدانی، رهبری، مدیریت، اطلاعاتی و روانی برملا می‌گردد. این جنگ نشان داد که رژیم ایران در بسیاری از عرصه‌های اساسی، از جمله امنیتی، اطلاعاتی، نظامی و دفاعی، از ضعف بنیادین رنج می‌برد.

حملات هوایی و موشکی اسرائیل، نقاط ضعف نیروهای دفاعی رژیم، ساختار اطلاعاتی، فرماندهی، مدیریتی و حتی رهبری را آشکار کرد. آسمان ایران عملاً به روی جنگنده‌های اسرائیلی باز بود و آن‌ها بدون هیچ ترسی در نقاط مختلف کشور عملیات انجام دادند. باید اذعان کرد که توان موشکی رژیم تنها نقطه قوت نسبی آن بود و تا حدی توانست به سران رژیم روحیه موقت بدهد، اما نتوانست واقعیت شکست را پنهان کند. ضعف نیروی هوایی کشور بر همگان آشکار شد، به‌گونه‌ای که حتی سامانه‌های پدافندی و ضدهوایی رژیم عملاً از کار افتاده و بی‌اثر بود. این فروپاشی در توان دفاعی و اطلاعاتی، نه‌تنها آسیب‌پذیری رژیم را از طریق حملات هوایی به اوج رساند، بلکه پیام روشنی از ناتوانی رژیم در حفظ امنیت ملی و پاسخ‌گویی به تهدیدات خارجی به همراه داشت.

کشته‌شدن فرماندهان سپاه و حمله اسرائیل به جلسه سران رژیم، شکاف عمیق میان تبلیغات دروغین و واقعیت نیروهای نظامی رژیم را آشکار ساخت. در طول دو دهه گذشته، جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه و نفوذ در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و افغانستان، دچار خودبزرگ‌بینی شد و با تبلیغات گسترده، قدرت بازدارندگی را پرقدرت و مؤثر جلوه می‌داد. اما این جنگ نشان داد که با شعار نمی‌توان در برابر تکنولوژی پیشرفته نظامی ایستاد. سیاست‌های غیرعقلانی و ماجراجویانه سران رژیم تنها بحران‌ها را عمیق‌تر کرده و وضعیت کلی

به نظر می‌رسد ایران در «وضعیت تعلیق» قرار دارد و «ناتوان از تصمیم‌گیری به‌هنگام» است، این وضعیت را چگونه توضیح می‌دهید؟

نظام سیاسی ایران و در رأس آن خامنه‌ای، امروز در یکی از سخت‌ترین و بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ خود قرار گرفته‌اند. ارکان این سیستم از آغاز تا امروز، در طول چند دهه، نشان داده‌اند که توان پاسخگویی به مطالبات مردم و حل بحران‌های بنیادین را ندارند. زنجیره‌ای از بحران‌های عمیق در حوزه‌های اقتصادی، سیاست، اجتماع، امنیت، مشروعیت مردمی، روابط بین‌الملل و حتی دفاعی، ساختار سیستم و در کل، روند تصمیم‌گیری را فلج کرده است. جمهوری اسلامی، در نتیجه سیاست‌های غلط، ضدمردمی، ضد آزادی‌های فردی و جمعی و بی‌توجهی به محیط زیست و رفاه عمومی، به نقطه‌ای رسیده که نه راه بازگشت دارد و نه توان حرکت به جلو. دوران فرصت‌ها به پایان رسیده و امواج سهمگین بحران‌های چندلایه بر سر نظام، رهبران و حتی بنیادهای آن سنگینی می‌کنند. ضعف ریشه‌ای در نبود دموکراسی و عدم پاسخگویی در برابر ملت، فضای کنونی را شکل داده و جامعه را در باتلاق بی‌کفایتی ولایت فقیه فرو برده است. این سیستم با تحقیر قدرت مردم و ایجاد نهادهای موازی برای رقابت ناسالم در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، عملاً قدرت تصمیم‌گیری حکومتی را مختل کرده است. از یک سو پراکندگی قدرت و از سوی دیگر قبضه آن در دست فردی سالخورده و حلقه محدود بیت رهبری، توان تحلیل واقعیت‌ها و اتخاذ تصمیمات به‌موقع را از رژیم سلب کرده است. سیاست‌های غلط داخلی و خارجی، همراه با سرکوب و سلب آزادی‌های اساسی، میدان دید رهبران این نظام را محدود کرده و آن‌ها را از درک ضرورت تغییرات بنیادی عاجز ساخته است.

قدرت در شکل نامشروع و چندلایه خود، مانع همفکری و همکاری مؤثر شده و در بطن خود بحران‌های ترکیبی را انباشته است. ساختار غیردموکراتیک ایران توان عبور از مراحل بحرانی و اتخاذ تصمیمات حیاتی را ندارد. جمهوری اسلامی در ذات خود فاقد ظرفیت اصلاحات اساسی است و مدیران آن اراده توافق سیاسی و پاسخگویی در برابر رویدادها را ندارند. فرهنگ قدرت‌طلبی، میل به کنترل جامعه و حتی ذهنیت‌ها، مدیران و مسئولان را دچار رکود کرده است. ترس از تغییرات بنیادی در سیاست، اداره کشور، ایدئولوژی و نگرش نسبت به خواسته‌های ملت، آن‌ها را در باتلاق توهمات گرفتار کرده است.

امروز وضعیت تعلیق و ناتوانی در تصمیم‌گیری، کل نظام سیاسی را فلج کرده و سیاست‌های رژیم صرفاً برای حفظ قدرت و ادامه بقاست. ماندگاری کنونی سران رژیم بیش از هر چیز نتیجه نبود آلترناتیو قدرتمند و مورد اعتماد عمومی است، وگرنه این نظام در آزمون‌های مشروعیت مردمی و هنر سیاست‌ورزی بارها مردود شده است. موقعیت فعلی، نشانه آشکار درماندگی سیستم حاکم است؛ سیستمی که در زندگی روزمره مردم، چه در فضای داخلی و چه در روابط با کشورهای دیگر و روابط بین‌المللی، نشانه‌های مرگ محتوم خود را فریاد می‌زند. بحران‌های موجود تنها محدود به حوزه سیاسی نیستند، بلکه اقتصاد کشور با تورم افسارگسیخته، بیکاری گسترده، کاهش ارزش پول ملی و فساد سیستماتیک درگیر است. در حوزه اجتماعی، شکاف‌های عمیق طبقاتی، مهاجرت گسترده نخبگان و فروپاشی اعتماد عمومی به نهادهای رسمی، جامعه را به سمت بی‌ثباتی سوق داده است. در عرصه بین‌المللی، ایران به دلیل سیاست‌های ماجراجویانه، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی، تروریسم، و ترویج بی‌ثباتی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، در انزوای شدید قرار گرفته و تحریم‌های فلج‌کننده، توان اقتصادی و صنعتی کشور را نابود کرده است. از منظر فرهنگی و ایدئولوژیک، نظام با تحمیل

ادامه صفحه‌ی ۴

می‌شود و هرگونه نظارت مردمی، پاسخگویی و شفافیت از بین می‌رود. در چنین سیستمی، آزادی بیان و افکار انتقادی نسبت به بنیاد نظام سیاسی و رهبران آن مفهومی ناشناخته است. رسانه‌ها تحت کنترل شدید قرار دارند، احزاب مستقل اجازه فعالیت ندارند و هرگونه نقد جدی با سرکوب مواجه می‌شود. این وضعیت باعث شده مشکلات ساختاری و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها حل نشوند، بلکه به دلیل نبود گفت‌وگوی آزاد و فضای نقد، به بحران‌های مزمن و ترکیبی تبدیل گردند.

انتخابات در این نظام نه ابزاری برای مشارکت واقعی مردم، بلکه وسیله‌ای نمایشی برای مشروعیت‌بخشی به قدرت است. نبود آزادی احزاب و محدودیت شدید بر فعالیت‌های سیاسی، امکان شکل‌گیری رقابت سالم و ارائه راه‌حل‌های کارشناسی را از بین برده است. در طول دهه‌ها، هیچ‌یک از مسئولان نظام حاضر نشده‌اند مسئولیت اشتباهات مدیریتی و تصمیمات غیرکارشناسانه را بپذیرند. این فقدان مسئولیت‌پذیری، همراه با نبود اراده برای اصلاحات، موجب شده بحران‌ها نه تنها حل نشوند، بلکه به شکل پیچیده‌تر و خطرناک‌تر بازتولید شوند. نبود اراده سیاسی مصمم برای حل‌وفصل مشکلات و بحران‌ها، رکن اصلی در ناتوانی برای حل بحران‌های گسترده و حاد ایران است. به عبارت دیگر، ساختار سیاسی این کشور نه مردمی است، نه عقلانی، و نه پاسخگو. این سیستم غیرمعمول و سران بی‌کفایت آن از هرگونه تغییر بنیادین هراس دارند. نظام جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک خود، انعطاف‌ناپذیر است و از هرگونه تغییر بنیادین هراس دارد. این ترس از اصلاحات، کشور را در برابر تحولات جهانی و داخلی آسیب‌پذیر کرده است. در نتیجه، ایران توانایی اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی،

مدیریتی و حتی در روابط خارجی را ندارد.

پراکندگی مراکز قدرت و وجود نهادهای وابسته به بیت رهبری باعث شده دولت عملا نقش مؤثری در اداره امور کشور نداشته باشد. این نهادها بخش بزرگی از سرمایه و منابع اقتصادی را در خدمت برنامه‌های خود صرف می‌کنند و فساد گسترده در مدیریت مالی و برنامه‌ریزی، توان ایران برای رفع بحران‌ها را به شدت کاهش داده است. فساد در ایران نه یک مشکل سطحی، بلکه یک پدیده ریشه‌دار در بافت سیاسی و فرهنگی است که در اشکال مختلف در جریان حوادث بروز و ظهور دارد. نبود آزادی در طرح مسائل و تحلیل امور، چه در سطح داخلی و چه خارجی، موجب شده جناح‌های مختلف نتوانند بر سر راه‌حل‌ها به اجماع برسند. اساس این نظام بر تولید بحران‌های پی‌درپی بنا شده است و ساختار بوروکراتیک آن روند تصمیم‌گیری را پیچیده و غیرشفاف کرده، زیرا چارچوب قانونی مشخصی برای حل مشکلات وجود ندارد.

یکی دیگر از دلایل ناتوانی در حل بحران‌ها، فقدان افراد متخصص و شایسته در جایگاه‌های کلیدی است. کنترل شدید رهبری و سایه قدرت ولی فقیه هیچ فضایی برای تحلیل علمی و بی‌طرفانه باقی نمی‌گذارد. همه راه‌حل‌ها با معیارهای ایدئولوژیک سنجیده می‌شوند، نه با معیارهای علمی و عقلانی. سنجش همه راه‌حل‌ها با معیارهای ولی فقیه و نگاه آخوندی، بحران‌ها را مزمن کرده و آن‌ها را به بحران‌های ترکیبی و حاد تبدیل نموده است. در مجموع، جمهوری اسلامی نه تنها قادر به حل بحران‌ها نیست، بلکه به دلیل ساختار ایدئولوژیک، تمرکز قدرت، فساد گسترده و نبود آزادی، خود به منبع اصلی بحران‌ها تبدیل شده است. این نظام به جای مدیریت بحران، بحران تولید می‌کند و تا زمانی که تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی و حکمرانی رخ ندهد، چشم‌انداز آینده ایران تاریک و پرچالش خواهد بود. این وضعیت نه تنها زندگی روزمره مردم را مختل کرده، بلکه ایران را در معرض فروپاشی قرار داده است.

چنین به نظر می‌رسد که در نتیجه سیاست غیرعقلانی رژیم، بحران‌های موجود عمیق‌تر، پیچیده‌تر و گسترده‌تر خواهند شد. این بحران‌ها تنها محدود به حوزه سیاست نیستند، بلکه اقتصاد کشور را نیز به ورطه نابودی کشانده‌اند. تورم افسارگسیخته، بیکاری گسترده، کاهش ارزش پول ملی، فرار سرمایه‌ها و مهاجرت نخبگان، همه پیامدهای مستقیم ناکارآمدی ساختار سیاسی و مدیریتی هستند. در کنار این مشکلات، فساد مالی و اداری به شکل سیستماتیک در تمامی سطوح قدرت نفوذ کرده است. نهادهای وابسته به قدرت، منابع ملی را به صورت انحصاری در اختیار گرفته‌اند و هیچ نظارت مؤثری بر عملکرد آن‌ها وجود ندارد. این وضعیت نه تنها موجب نابسامانی اقتصادی شده، بلکه اعتماد عمومی به کلی از بین رفته است. مردم دیگر هیچ آمیدی به اصلاحات درون‌سیستمی ندارند، زیرا تجربه چهار دهه گذشته نشان داده که این نظام نه اراده اصلاح دارد و نه ظرفیت پذیرش تغییرات بنیادین.

در عرصه روابط خارجی نیز جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست‌های تنش‌زا و غیرعقلانی، کشور را در انزوای بین‌المللی قرار داده است. تحریم‌های گسترده، محدودیت‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی، نتیجه مستقیم این سیاست‌هاست که نه تنها اقتصاد کشور را فلج کرده، بلکه جایگاه ایران در نظام جهانی را به شدت تضعیف نموده است. در کنار این بحران‌ها، مشکلات اجتماعی نیز روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شوند. شکاف طبقاتی، فقر گسترده، کاهش کیفیت زندگی، بحران‌های زیست‌محیطی و فروپاشی اعتماد اجتماعی، همه نشانه‌های یک نظام ناکارآمد و بحران‌زا هستند. این نظام به جای حل مشکلات، با سرکوب اعتراضات مردمی و محدود کردن آزادی‌ها، تنها بر شدت بحران‌ها می‌افزاید. در چنین شرایطی، آینده ایران در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اگر تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی رخ ندهد، ایران با خطر فروپاشی اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی مواجه خواهد شد. جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته به وعده‌های اولیه خود عمل کند، بلکه با ایجاد یک ساختار بسته، غیرپاسخگو و فاسد، ایران را از مسیر توسعه و پیشرفت دور کرده است. این نظام به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و تمرکز قدرت، هیچ‌گاه قادر به اصلاحات واقعی نخواهد بود و تا زمانی که این ساختار پابرجاست، بحران‌ها ادامه خواهند داشت و هر روز ابعاد جدیدی به خود خواهند گرفت. این واقعیت تلخ نشان می‌دهد که تنها راه برون‌رفت از این وضعیت، تغییرات اساسی و بنیادین در ساختار سیاسی و مدیریتی کشور است. تحقق چنین تغییری بدون فشار اجتماعی سازمان‌یافته، خواست عمومی گسترده، برنامه‌ای روشن و وجود یک جبهه دموکراتیک مسئول متشکل از احزاب و جریان‌های سیاسی مؤثر و مردمی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

انقلاب پدیده‌ای ناگهانی نیست، بلکه عملکرد و برنامه‌ریزی‌های تدریجی و چند بعدی است



در تونس، اعتراض یک دستفروش ساده هنگامی به انقلاب انجامید که وکلا، کارگران، تحصیل‌کردگان و زنان به میدان آمدند. در ایران امروز نیز، دیگر جنبش‌ها محدود به روشنفکران یا نخبگان نیست؛ مادران داغدار، کشاورزان، بازنشستگان، کارگران صنایع نفت و فولاد، هنرمندان و ورزشکاران، همگی به شیوه‌های گوناگون در ایجاد جبهه‌ای عمومی علیه تبعیض مشارکت دارند. این گونه همبستگی، نشانه‌ی آغاز مرحله‌ای تازه از تحول است که در آن قدرت سیاسی از انحصار بیرون می‌آید و به زبان ملت بازمی‌گردد.

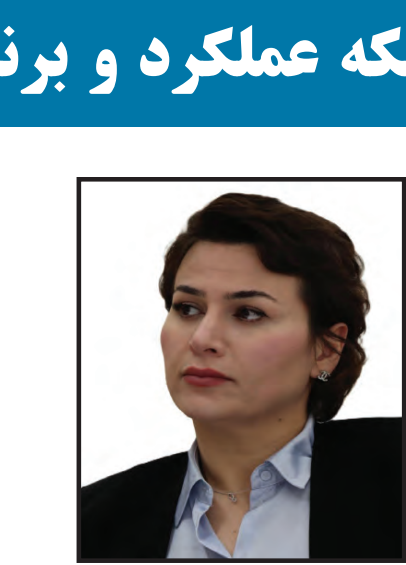
با این حال، شرط پیروزی و تسریع تغییرات، ایجاد شکاف در درون قدرت است. هر نظام بسته‌ای تا زمانی که وحدت‌صوری نیروهای نظامی و امنیتی خود را حفظ کند، می‌تواند تداوم یابد. آن لحظه‌ی تاریخی که در صفوف حاکمان تردید، انشقاق و اختلاف شکل بگیرد، سیستم عملا دچار فلج امنیتی می‌شود. در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، بی‌طرفی ارتش نسبت به مردم به‌مثابه زنگ پایان سلطنت عمل کرد. در رومانی نیز زمانی که ارتش فرمان تیراندازی به تظاهرکنندگان را رد کرد، رژیم چائوشسکو در چند روز فروپاشید. امروز، افزایش تضاد منافع در میان نهادهای قدرت ایران، اختلاف بر سر نحوه‌ی سرکوب یا میزان مماشات، و همچنین فشار مداوم از پایین، نشان می‌دهد که این شکاف‌ها در حال گسترش‌راند.

عنصر دیگر تحول، نافرمانی مدنی است؛ راه‌بردی که امکان مقاومت بی‌خشونت را می‌دهد و مشروعیت اخلاقی جنبش را تثبیت می‌کند. نافرمانی یعنی مردود دانستن اقتدار، بدون نیاز به خشونت متقابل. در تاریخ معاصر، از گاندی و مارتین لوترکینگ تا نلسون ماندلا، این روش نشان داده که نافرمانی می‌تواند از خشونت کاراتر و پویاتر باشد.

در ایران، موج اعتصاب‌های سراسری کارگران، معلمان و کارکنان دولتی، و حتی اعتراض‌های نمادین مانند زنان بدون حجاب اجباری، شکل‌های گوناگون نافرمانی‌اند که دستگاه سرکوب را از درون تضعیف می‌کنند. تحریم محصولات حکومتی، عدم همکاری با نهادهای رسمی و بایکوت رسانه‌های تبلیغاتی رژیم، شبکه‌ی قدرت را از اکسیژن اجتماعی محروم می‌کند.

از سوی دیگر، قدرت نمادها و شعارها در انقلاب‌ها را نمی‌توان دست‌کم گرفت. شعار زمانی مؤثر است که نه فقط عقل، بلکه وجدان و خیال جمعی را مخاطب قرار دهد. شعار «زن، زندگی، آزادی» محصول یک آفرینش فرهنگی بود؛ کوتاه، شاعرانه، و جهانی. این جمله تجلی سه مفهوم اساسی انسانی است: کرامت، زیست و آزادی. در چنین شعاری، انسان بودن بر هر عنوان نژادی، مذهبی یا طبقاتی تقدم دارد. این پیام نه‌تنها در خیابان‌های ایران، بلکه در افکار عمومی جهان طنین انداخت و نیروهای بین‌المللی را به همدلی سوق داد.

پشتیبانی جهانی و فشار بین‌المللی نیز از عوامل تسریع‌کننده در هر تحول سیاسی است. در دوران پیونوشه در شبلی، پیگیری مجامع جهانی و سازمان‌های حقوق بشری نقشی تعیین‌کننده در بازگشت دموکراسی داشت. در ایران نیز در سال‌های اخیر، رسانه‌های آزاد، شبکه‌های ایرانیان مهاجر، نهادهای حقوق بشری و حتی افکار عمومی



شهنین زاد احمد

تحول اجتماعی و انقلاب، تنها جابجایی قدرت یا تغییر یک رژیم سیاسی نیست؛ بلکه بازآفرینی بنیاد ساختار ذهنی و ارزشی جامعه است. انقلاب زمانی رخ می‌دهد که مردم نه فقط از بدنه حکمرانی، بلکه از شیوه‌ی زیستن تحمیل‌شده دل‌زده می‌شوند. ایران امروز، پس از نزدیک به نیم قرن از حکومتی دینی و اقتدارگرا، در مرحله‌ای از بلوغ فکری و آمادگی تاریخی برای دگرگونی عمیق قرار گرفته است. این آمادگی حاصل تجربه‌های دردناک، آگاهی رو به رشد و پیوند نسل‌های مختلف حول آرمان‌های مشترک است. از یک سو، سرکوب و تبعیض ساختاری، مردم را به شناختی نو و انتقادی از ماهیت قدرت رسانده، و از سوی دیگر، جهان مدرن با ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های آزاد، بستر تازه‌ای برای مدار بسته‌ی جامعه ساخته است. در این میان، مجموعه‌ای از مکانیسم‌های کلیدی، به مثابه نیروی محرک، شتاب‌دهنده‌ی حرکت تاریخی جامعه‌اند.

در بطن هر دگرگونی اجتماعی، نخستین و بنیادی‌ترین عنصر، آگاهی جمعی و روایت مشترک است. آگاهی جمعی در واقع آن لحظه‌ای‌ست که مردم درمی‌یابند وضعیت نابسامان کنونی امری طبیعی یا الهی نیست، بلکه محصول تصمیمات و ساختارهای انسانی است و بنابراین قابل تغییر است. در ایران، این آگاهی به تدریج از آغاز دهه‌ی ۱۳۸۰ به بعد تقویت شد؛ نسل جوان شهری که در فضای مجازی با جهان مقایسه‌ای تازه می‌کرد، تجربه‌ای متفاوت از حقیقت پیدا کرده بود. آنان فهمیدند که حکومت دینی نه‌تنها پاسخ‌گوی عدالت و اخلاق نیست، بلکه عامل رکود فرهنگی و سیاسی است. خیزش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ نماد متبلور این فهم تازه بود: ترجمان زنده‌ی آگاهی جمعی که به زبان انسانی و جهان‌شمول بیان شد. در آن لحظه، مردم دیگر به دنبال سیاستمدار یا ایدئولوژی خاصی نبودند، بلکه خود به سوژهی تاریخ تبدیل شدند. این بیداری برگشت‌ناپذیر است، زیرا فرهنگ، زمانی که در جان مردم رسوخ کند، با گلوله خاموش نمی‌شود.

اما آگاهی بدون سازماندهی و شبکه‌سازی نمی‌تواند مداومت یابد. تجربه‌ی قرن بیستم نشان داده است که هر جنبشی، اگر فاقد شبکه‌های افقی، اعتماد متقابل و تقسیم نقش باشد، دیر یا زود خاموش می‌شود. در جامعه‌ی ایران، هرچند سرکوب سیاسی مانع تشکیل احزاب و نهادهای مستقل شده، اما نوعی سازماندهی پنهان اما مؤثر در لایه‌های اجتماعی شکل گرفته است: از حلقه‌های دانشگاهی تا گروه‌های صنفی معلمان و کارگران، از انجمن‌های زنان تا فعالان قومیتی و محیط زیستی. این شبکه‌های متداخل، به‌رغم تفاوت در اهداف جزئی، در لحظات تاریخی به یکدیگر متصل می‌شوند و انرژی سیاسی تازه‌ای را آزاد می‌کنند. درست همان‌گونه که در لهستان، اتحادیه‌ی کارگری موسوم به «همبستگی» توانست پایه‌ی مقاومت علیه کمونیسم شود، در ایران نیز سازمان‌های صنفی و مدنی نقش کانون‌های تربیت مدنی را ایفا کرده و به مرور فضای اخلاق جمعی را دگرگون کرده‌اند.

مهم‌ترین مرحله در این فرآیند، مشارکت توده‌ای و فراگیر است. هرگاه جنبش از چهارچوب یک طبقه یا قشر خاص بیرون می‌آید و سرتاسر جامعه را فرا می‌گیرد، مشروعیت اقتدار از ریشه فرومی‌ریزد.

۲۶ آذر؛ روز پیشمرگ

(بازخوانی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یک نماد در کوردستان)

بخش دوم: شرق کوردستان /کوردستان ایران پیش از سال ۱۳۲۴ شمسی – زمینه‌های تاریخی و اجتماعی



زانیار حسینی

نشان داد آنان نه صرفا گروه‌های نظامی، بلکه نهاد اجتماعی – سیاسی با پشتوانه مردمی هستند.

نقش پیشمرگه در جامعه

سازمان پیشمرگ، از همان ابتدا فراتر از جنگیدن عمل می‌کرد:

الف. حفظ امنیت: پیشمرگه‌ها روستاها و مسیرهای تجاری را در برابر غارت و تهدیدهای محلی محافظت می‌کردند.
ب. حل اختلافات: پیشمرگه‌ها میان طوایف و عشایر میانجیگری می‌کردند و نقش قاضی محلی را ایفا می‌کردند.

ج. حمایت اقتصادی و اجتماعی: پیشمرگه‌ها منابع غذایی و پناهگاه برای مردم فراهم می‌کردند و در مواقع بحران اجتماعی، نقش امدادی ایفا می‌کردند.

د. حفاظت از دستاوردها: پیشمرگه‌های کوردستان جدای از انجام وظایف یاد شده، وظیفه حفاظت از دستاوردهای مردمی زیر لوای مطالبات سیاسی و اجتماعی را نیز بر عهده داشتند و از این رو، تأثیرات عمیق اجتماعی و روانی قابل ملاحظه‌ای بر مردم داشتند.

ساختار سازمان پیشمرگ در سال ۱۳۲۴ شمسی نمونه‌ای از نهاد مقاومت جامعه‌محور است. چارلز تیلی معتقد است که جنبش‌های مسلح زمانی پایدار می‌شوند که:

- منابع اجتماعی و انسانی محلی را مدیریت کنند.
- مشروعیت اخلاقی و اجتماعی از مردم کسب کنند.
- شبکه‌های محلی را به عنوان سرمایه اجتماعی تقویت کنند.
- پیشمرگه‌ها دقیقاً این سه ویژگی را داشتند. آنان مشروعیت خود را از جامعه می‌گرفتند و نه از دولت یا حمایت خارجی، که این امر باعث ماندگاری و نفوذ آنها شد.

که صرفا برای جلب افکار عمومی غربی تنظیم شده، ظاهرا بیش از همه نخبگان فرانسوی علاقه‌مند به سناریوی بازگشت سلطنت به سبک قرن نوزدهم فرانسه را مجذوب می‌کند. این در حالی است که رضا پهلوی در ارتباط با جوهر مساله یعنی دمکراسی همچنان مبهم است. بدتر از آن، سند او درباره دوره گذار از تمرکز شدید قدرت، جایگاهی شخصی مبهم، و فقدان تضمین‌های ملموس درباره کثرت‌گرایی سیاسی، موازنه‌های نهادی یا به‌رسمیت‌شناسی حقوق همه ملت‌ها و اقلیت‌ها پرده برمی‌دارد.

تاریخ ایران نشان می‌دهد گذارهایی که به دست یک چهره یگانه ـ هرچند از نظر رسانه‌ای کارآمد ـ مصادره می‌شوند، به‌ندرت به رژیم‌های دموکراتیک پایدار می‌انجامند. فرانسه، با توجه به تاریخ خود، باید از مشارکت در چنین سناریویی پرهیز کند. اعطای تریبون همواره کنشی سیاسی است. در زمانی که ایران لحظاتی به‌غایت دردناک و در عین حال تعیین‌کننده را از سر می‌گذراند، مسئولیت رسانه‌های فرانسوی پیش از هر چیز آن است که نیروهای واقعی تغییر را آنگونه که در میدان وجود دارند مرئی سازند.

آسو حسن‌زاده، حقوق‌دان کورد ایرانی – فرانسوی، معاون دبیرکل پیشین معاون حزب دموکرات کوردستان ایران است.

منبع: لوموند، ۱۷ ژانویه ۲۰۲۶

عبارت بودند از:

- حفظ حقوق سیاسی و فرهنگی کوردها
- ایجاد خودمختاری در کوردستان ایران
- سازماندهی نظامی به منظور حفاظت از ملت کورد

این حزب توانست نیروهای پیشمرگ را از شبکه‌های عشیره‌ای و منطقه‌ای جمع‌آوری کرده و آنها را به یک سازمان منسجم نظامی و سیاسی تبدیل کند.

تشکیل رسمی سازمان پیشمرگ

در آذر ۱۳۲۴ شمسی، حزب دموکرات سازمان پیشمرگ را رسماً تشکیل داد. این سازمان اولین نمونه نهاد رسمی پیشمرگه در کوردستان و ایران بود و دارای ویژگی‌های زیر بود:

الف. سلسله‌مراتب نظامی مشخص: پیشمرگه‌ها آموزش نظامی منظم دریافت می‌کردند و رده‌های فرماندهی تعریف شده بود.

ب. تطبیق با شبکه‌های اجتماعی منطقه‌ای: ساختار سازمان با شبکه‌های عشیره‌ای و محلی ترکیب شده بود، به طوری که مشروعیت اخلاقی و اجتماعی پیشمرگه‌ها از مردم محلی و منطقه تأمین می‌شد.

ج. پیوند با اهداف سیاسی حزب: پیشمرگه‌ها نه تنها جنگنده، بلکه نماینده اهداف سیاسی حزب در مناطق محلی و منطقه نیز بودند.

به این ترتیب، پیشمرگ‌ها در قالب یک نهاد دوگانه ظهور کردند: هم نظامی و هم اجتماعی – سیاسی.

واکنش دولت مرکزی و نوسانات سیاسی
تشکیل حزب و سازمان پیشمرگ باعث شد دولت مرکزی در تهران واکنش نشان دهد. نیروهای دولتی، در قالب ارتش و ژاندارمری، برای کنترل مناطق کوردستان و سرکوب خواسته‌های ملی کوردها وارد عمل شدند. این واکنش شامل موارد زیر بود:

- محاصره و حمله به مراکز حزبی و پیشمرگه
- تلاش برای تضعیف نفوذ اجتماعی پیشمرگه‌ها
- تلاش برای ایجاد شکاف میان عشایر و پیشمرگه‌ها

با وجود این فشارها، سازمان پیشمرگ توانست با اتکا به شبکه‌های محلی و حمایت اجتماعی مردم، فعالیت خود را ادامه دهد. این مرحله اولین آزمون جدی پیشمرگه‌ها بود که

عنوان «حاملان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه» در حافظه جمعی باقی بمانند.

هویت جمعی کوردها در این دوره شکل تازه‌ای گرفت و پیشمرگه‌ها به عنوان نماد مقاومت و شجاعت در فرهنگ شفاهی، ترانه‌ها و داستان‌های محلی تثبیت شدند. این هویت جمعی، پایه و بستر لازم برای سازمان‌دهی رسمی پیشمرگه‌ها در دهه ۱۳۲۰ شمسی بود. در واقع پیشمرگه‌ها محصول ترکیبی از ساختار طبیعی، خواست شبکه‌های اجتماعی، فشارهای سیاسی و اقتصاد محلی بودند و نه صرفاً نتیجه تصمیمات سیاسی یا ایدئولوژی حزبی.

تأسیس حزب دموکرات و سازمان پیشمرگ (زمینه‌های سیاسی پس از جنگ جهانی دوم)

سال ۱۳۲۴ شمسی نقطه عطفی در تاریخ شرق کوردستان /کوردستان ایران بود. پایان جنگ جهانی دوم و تضعیف نسبی دولت مرکزی در تهران، فرصت را برای تبلور خواسته‌های مردمی فراهم کرد. حضور نیروهای متفقین و تأثیرات ژئوپولتیک منطقه، فضای سیاسی جدیدی ایجاد کرد که پیامدش تاسیس حزب دموکرات کوردستان – ایران از بطن ساختار اجتماعی ملت کورد بود. در این دوره، شرایط زیر زمینه تشکیل حزب را فراهم کرد:

الف. فراگیر شدن خواسته‌های عمومی: مطالبات مردمی جامعه کوردستان به حداکثر وسعت اجتماعی در ساختار و قشرهای مختلف رسید.

ب. فقدان کنترل کامل دولت مرکزی: دولت تهران پس از جنگ جهانی دوم با ضعف اجرایی مواجه بود و بر مناطقی مانند کوردستان کنترل محدودی داشتند.

ج. تجربه تاریخی مقاومت محلی: شبکه‌های پیشمرگ غیررسمی و نیروهای عشیره‌ای که پیش از سال ۱۳۲۴ شمسی فعالیت داشتند، پایه و هسته اولیه سازمان رسمی را تشکیل دادند.

د. تحولات منطقه‌ای: شکل‌گیری احزاب و تلاش محلی در جنوب کوردستان /کوردستان عراق و فشارهای بین‌المللی، الگویی برای تشکیل حزب فراهم کرد.

تأسیس حزب دموکرات کوردستان

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ شمسی، حزب دموکرات کوردستان به رهبری پیشوا قاضی محمد اعلام موجودیت کرد. اهداف اولیه حزب

بزرگ عشایر را محدود کرده و آنان را در ساختار دولتی ادغام کند.

ب. متمرکزسازی امنیت و ارتش ملی: نیروهای دولتی به‌صورت منظم وارد مناطق کوردستان شدند تا کنترل مرکزی را برقرار کنند.

ج. اصلاحات اقتصادی و زیرساختی محدود: راه‌ها و مسیرهای تجاری کنترل شده و منابع اقتصادی محلی تحت نظارت دولت قرار گرفت؛ در واقع بخشی عمده این اصلاحات در جهت تسهیل مسائل لجستیکی و تدارکاتی برای ارتش و نیروهای مرکزگرا بود.

این سیاست‌ها که با سرکوب، کشتار و مهندسی غیر واقع‌بینانه از واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی اعمال شد، مسبب افزایش فضای نارضایتی اجتماعی، اقتصادی و تقاضای منطقه‌ای برای نیروی دفاعی مستقل، مانند پیشمرگه‌ها شد.

شرایط اقتصادی و معیشتی

اقتصاد شرق کوردستان/کوردستان ایران پیش از سال ۱۳۲۴ شمسی عمدتاً بر پایه کشاورزی و دامداری سنتی بود. فشارهای مالیاتی دولت مرکزی و محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تمرکزگرایی، موجب شد جامعه روستایی به شکل خودجوش شبکه‌های دفاعی ایجاد کند. پیشمرگه‌ها اغلب از همین طبقات اجتماعی برخاسته بودند و به عنوان واسطه میان جامعه و تهدیدات خارجی عمل می‌کردند.

اقتصاد معیشتی، روابط خویشاوندی و شبکه‌های اجتماعی به پیشمرگه‌ها امکان می‌داد تا:

- منابع غذایی و اسلحه را در مواقع نیاز فراهم کنند.
- شبکه‌های پشتیبانی محلی ایجاد کنند.
- مشروعیت اخلاقی خود را در جامعه تقویت کنند.

این نقش اقتصادی و اجتماعی، پایه مهمی برای تبدیل پیشمرگه‌ها به یک نهاد پایدار در دهه‌های بعدی فراهم نمود.

تجربه تاریخی مقاومت و هویت جمعی

در این دوره، پیشمرگه‌ها بیشتر به صورت مقاومت محلی و اجتماعی عمل می‌کردند. آنان نه تنها در مقابله با نیروهای دولتی، بلکه در حل اختلافات داخلی، حفاظت از زمین‌ها و منابع، و مدیریت بحران‌های محلی نقش داشتند. این تجربه باعث شد که پیشمرگه‌ها به

ساختار جغرافیایی و طبیعی

شرق کوردستان/کوردستان ایران به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی خاص خود، زمینه مناسبی برای شکل‌گیری مقاومت‌های منطقه‌ای و اجتماعات خودمختار فراهم کرده است. کوهستان‌های زاگرس با شیب‌های تند، مسیرهای صعب‌العبور و مناطق دورافتاده، امکان حضور نیروی دولتی متمرکز را محدود می‌کردند. این شرایط طبیعی نه‌تنها موجب استقلال نسبی جوامع منطقه‌ای شد، بلکه شبکه‌های خویشاوندی و بافت‌های متفاوت شهری و روستایی را تقویت کرد و بستر مناسبی برای ظهور «پیشمرگه» به عنوان حافظان منطقه‌ای فراهم نمود.

در مناطق کوهستانی، روستاها و روستاهای کوچک دارای شبکه‌های دفاع محلی بودند که به صورت ارگانیک با روابط خویشاوندی و سنت‌های محلی سازماندهی می‌شدند. این ساختار باعث شد پیشمرگه‌ها بتوانند به‌عنوان عنصر مقاومتی محلی و اجتماعی بدون نیاز به پشتیبانی خارجی عمل کنند.

ساختارهای اجتماعی و عشیره‌ای

قبل از دهه ۱۳۲۰ شمسی، شرق کوردستان /کوردستان ایران عمدتاً جامعه‌ای عشیره‌ای و روستایی بود. قدرت در مناطق مختلف عمدتاً در دست بزرگان عشیره و رهبران محلی بود و روابط خویشاوندی نقش اصلی در حل اختلافات، تامین امنیت و توزیع منابع ایفا می‌کرد. این سیستم عشیره‌ای، هم منابع انسانی و هم سرمایه اجتماعی مورد نیاز برای تشکیل اولین هسته‌های پیشمرگه را فراهم کرد.

شبکه‌های عشیره‌ای امکان بسیج سریع افراد در مواقع تهدید را فراهم می‌کردند و نظم اجتماعی محلی بر پایه قواعد اخلاقی و سنتی تعریف می‌شد. پیشمرگه‌های اولیه در این ساختارها نه تنها جنگاور بودند، بلکه ناظران اخلاقی و اجتماعی نیز محسوب می‌شدند؛ به عبارتی، دفاع از جامعه شامل حفاظت فیزیکی و حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی بود.

سیاست‌های دولت مرکزی و تمرکزگرایی

دهه‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰ شمسی، دوره تمرکزگرایی شدید دولت مرکزی ایران بود که رضاخان میرپنج در این دوران به ترتیب حضور، سپس نفوذ داشت و در نهایت به راس هرم قدرت رسید؛ سیاست‌های او شامل:
الف. تضعیف خودمختاری عشایر و قدرت محلی: رضاخان تلاش کرد تا قدرت

👉 آسو حسن‌زاده

حقوق‌دان: "در ایران، رضا پهلوی به‌هیچ‌وجه چهره‌ای وحدت‌بخش نیست"

فرزند تبعیدی آخرین شاه، که از سوی برخی به‌عنوان جایگزین احتمالی رژیم اسلامی معرفی می‌شود، در فرانسه از پوشش رسانه‌ای بسیار مثبتی برخوردار است؛ پوششی که به باور این حقوق‌دان کورد ایرانی – فرانسوی، با میزان واقعی محبوبیت او در داخل ایران همخوانی ندارد:

جمهوری اسلامی ایران یکی از سرنویشت‌سازترین دوره‌های تاریخ خود را می‌گذراند. نه‌تنها جنبش اعتراضی همچنان ادامه دارد و شدت می‌گیرد، بلکه با وجود پرده‌ای که بر ارتباطات کشیده شده است، تصاویر به‌تدریج به بیرون راه می‌یابند و پیکرهای بی‌جان معترضان کشته‌شده را که بر زمین افتاده‌اند، نشان می‌دهند. این افشاگری‌ها ظاهراً رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، را به اندیشیدن درباره اقدام نظامی علیه رژیم واداشته است. در چنین فضای دردناکی، در حالیکه

^[1] در چنین فضای دردناکی، در حالیکه

آینده ایران تنها در سایه پذیرش فرهنگ تکر و پلورال و پایان مرکزگرایی اقتدارگرا ممکن خواهد بود

مصاحبه: شهرام سبحانی



اشاره: جنبش انقلابی «ژن، ژیان، ئازادی» نه تنها صحنه رویارویی جامعه با حاکمیت، بلکه نقطه عطفی در بازتعریف روابط میان ملت تحت ستم در ایران بود. در این میان، کوردستان و بلوچستان به عنوان دو قانون اصلی مقاومت، با وجود تفاوت های جغرافیایی و مذهبی، پیوندی ناگسستنی را بر پایه «درد مشترک» و مبارزه علیه تبعیض ساختاری به نمایش گذاشتند. فریاد «کوردستان، چشم و چراغ بلوچستان» تنها یک شعار نبود، بلکه مانیفست همبستگی دو ملتی بود که سالهاست آماج خشن ترین سرکوب های امنیتی و محرومیت های اقتصادی قرار دارند. در گفت و گوی پیش رو، با خانم فریبا برهان زهی، فعال سیاسی بلوچ، به واکاوی ریشه های این همبستگی تاریخی و سیاسی پرداخته ایم. این مصاحبه تلاشی است برای پاسخ به این پرسش کلیدی که چگونه می توان این همگرایی عاطفی و میدانی را به یک «ائتلاف سیاسی پایدار» برای گذار از جمهوری اسلامی تبدیل کرد. از بررسی فجایی همچون «جمعه خونین زاهدان» و مقایسه ساختار سیاسی احزاب کوردستان با ظرفیت های مدنی بلوچستان گرفته تا بحث پیرامون ضرورت «فدرالیسم» و چالش های گذار به سکولاریسم، محورهای اصلی این گفت و گو را تشکیل می دهند. برهان زهی در این تحلیل، با نقدی صریح بر رویکردهای مرکزگرا و رد اتهامات کلیشه ای نظیر تجزیه طلبی، راه نجات ایران را در تمرکززدایی و به رسمیت شناختن حقوق برابر ملت می داند و تأکید می کند: «آینده ایران تنها در سایه پذیرش فرهنگ تکر و پلورال و پایان مرکزگرایی اقتدارگرا ممکن خواهد بود».

و شخصیت های سیاسی بلوچ را در گسترش و تقویت ایده جدایی دین از نهاد دولت نادیده گرفت. در این چارچوب، مولوی عبدالحمید توانست نقشی مهم در مدیریت اعتراضات و مطالبات دادخواهان ایفا کند و در مقطعی صدای مردم باشد؛ امید آن است که همچنان در کنار مردم بماند. مهم تر آنکه او به صراحت از حاکمیت انتقاد کرده و بارها بر ضرورت جدایی دین از قدرت سیاسی تأکید نموده و ریشه بسیاری از مفاسد حاکم در ایران را در حاکمیت یک مذهب و تقسیم شهروندان به خودی و غیرخودی دانسته است.

با این حال، این وضعیت نباید به عنوان الگوی آینده تلقی شود. من معتقدم جامعه بلوچستان، به ویژه قشر سیاسی و نسل جوان آن، در مسیر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست حرکت می کند. برخلاف کلیشه ها، مردم بلوچ به معنای سیاسی آن، مذهبی افراطی نیستند و در آینده ایران، زمینه تعامل مثبت و بدون تعارض میان نیروهای سکولار و دموکرات کوردستان و بلوچستان همچنان تداوم خواهد یافت.

چشم انداز وضعیت سیاسی ایران را چگونه می بینید؟

وضعیت جمهوری اسلامی به شدت متزلزل است. حکومت، با وجود فقر نهادینه شده ناشی از حیف و میل درآمد ملی، فقدان مشروعیت سیاسی، تحریم های بین المللی و نارضایتی گسترده مردم از ناتوانی دولت در مدیریت بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، همچنان بقای خود را در سرکوب می بیند و همین امر جامعه را در وضعیتی بسیار ناپایدار قرار داده است.

امید من این است که پس از گذار از جمهوری اسلامی، همه ملت های تحت ستم - به ویژه کوردها، بلوچ ها و ترک ها - با حفظ اتحاد و همبستگی با دیگر ملت تحت ستم و نیروهای دموکرات و جمهوری خواه مرکز ایران، در کنار زنان، دانشجویان و نهادهای صنفی و اجتماعی، بتوانند به تحقق یک نظام جمهوری دموکراتیک، فدرال و مبتنی بر برابری و آزادی دست یابند. آینده ایران تنها در سایه پذیرش فرهنگ تکر و پلورال و پایان مرکزگرایی اقتدارگرا ممکن خواهد بود.

فریبا برهان زهی، فعال سیاسی بلوچ

در گفتمان های مرکزگرا، مطالبات کورد و بلوچ اغلب به «تجزیه طلبی» تقلیل داده می شود. پاسخ حقوقی و سیاسی شما به این اتهام چیست؟

این اتهام، بیش از آنکه ریشه ای حقوقی داشته باشد، ابزاری سیاسی برای توجیه سرکوب است. حق تعیین سرنوشت، یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل است که در منشور ملل متحد (ماده ۱، بند ۲)، میثاق های بین المللی حقوق بشر ۱۹۶۶ و قطعنامه هایی مانند ۱۵۱۴ به رسمیت شناخته شده است. افزون بر این، جوامع فلات ایران تاریحا متکثر بوده اند و با وجود حاکمیت امپراتوری های مستبد، عملا و عرفا ساختاری غیرمتمرکز و فدرالیستی داشته اند؛ چنان که امپراتور را «شاه شاهان» می نامیدند. حتی در دوران معاصر و انقلاب مشروطه نیز این ساختار با تصویب انجمن های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شد.

این حق دارای دو بعد است: بعد بیرونی (در قالب استقلال) و بعد درونی (در قالب مشارکت واقعی در قدرت). آنچه کوردها و بلوچ ها مطالبه می کنند، پیش از هر چیز تحقق بعد درونی حق تعیین سرنوشت در چارچوب یک ایران فدرال و دموکراتیک است.

مرکزگرایان برای فرار از پاسخ گویی، ما را به تجزیه طلبی متهم می کنند، در حالی که خود عملا کورد و بلوچ را شهروندان برابر نمی دانند و سهم این ملت ها از «تمامیت ارضی» چیزی جز سرکوب، اعدام و حذف نبوده است؛ فشاری که در نهایت به سوی واگرایی و حتی گرایش های استقلال طلبانه سوق می دهد. بنابراین، این اتهام زنی ها تلاشی برای منحرف کردن افکار عمومی و مشروعیت بخشی به تبعیض است.

با توجه به نقش پررنگ روحانیت، به ویژه مسجد مکی، در اعتراضات بلوچستان و در مقابل، سکولار بودن احزاب اصلی کوردستان، این تفاوت را چگونه ارزیابی می کنید؟

باید واقع بین بود. در بلوچستان، به دلیل فضای بسته سیاسی، تنها نهادی که امکان حداقلی برای بیان اعتراض در دوران «زن، زندگی، آزادی» و پس از «جمعه خونین زاهدان» داشت، نهاد سنتی و تاریخی دین در قالب مسجد مکی و در ساختار دین سالار جمهوری اسلامی بود. در عین حال، نباید نقش احزاب، سازمان ها

برخوردارند. همچنین تجربه های حزب کومله کوردستان نیز می تواند الگویی مهم برای دیگر ملت ها، از جمله ما بلوچ ها، باشد.

در بلوچستان، به دلیل سرکوب شدید، فقر ساختاری و فضای امنیتی دائمی، امکان سازمان دهی سیاسی همواره محدود بوده است. با این حال، ظرفیت اجتماعی قابل توجه، آگاهی سیاسی در حال رشد و نسل جوان فعالی وجود دارد که می تواند با بهره گیری از تجربه احزاب کوردستان، مسیر تشکلیابی مدرن و دموکراتیک را طی کند. همکاری، انتقال تجربه و هم افزایی میان نیروهای سیاسی کورد و بلوچ در این زمینه بسیار حیاتی است. نمونه کارآمد چنین همکاری ای را می توان در حزب مردم بلوچستان - که توسط نسل دوران انقلاب بهمین در اروپا شکل گرفت - و نیز در مشارکت احزاب بلوچ و کورد در شکل گیری کنگره ملیت های ایران فدرال مشاهده کرد؛ کنگره ای که در آغاز سال ۲۰۰۵، به همراه احزاب سیاسی دیگر ملل به حاشیه رانده شده شکل گرفت و تا امروز از پایدارترین و قدیمی ترین ائتلاف های سیاسی به شمار می آید.

یکی از اصول بنیادین حزب دموکرات کوردستان، تأسیس یک سیستم «دموکراتیک، فدرال و سکولار» برای آینده ایران است. دیدگاه نخبگان سیاسی و جامعه مدنی بلوچستان نسبت به فدرالیسم چیست؟

بخش قابل توجهی از نخبگان سیاسی و فعالان جامعه مدنی بلوچستان به این جمع بندی رسیده اند که فدرالیسم مناسب ترین مدل حکمرانی برای ایران آینده است. همان گونه که پیش تر اشاره کردم، احزاب و نیروهای سیاسی بلوچ، در کنار احزاب کورد و دیگر احزاب ملیت های ترک، عرب، ترکمن، لر و دیگران، در چارچوب کنگره ملیت های ایران فدرال فعالیت می کنند و بر این باورند که تنها از طریق تمرکززدایی واقعی می توان عدالت، برابری و همزیستی پایدار را تضمین کرد. فدرالیسم نه تهدیدی برای ایران تاریخا متکثر و رنگارنگ، بلکه راهحلی برای حفظ آن بر پایه رضایت، مشارکت و حقوق برابر ملت هاست. ساختار غیرمتمرکز، پلورال، فدرال و سکولار در بلوچستان نیز از پایگاه اجتماعی رو به رشدی برخوردار است.

اغلب این مهاجران کورد، هویت خود را با لباس و زبان کوردی حفظ کردند، اما آنان که به بلوچستان رسیدند، خود را جدا از مردم بلوچ نیافتند و زبان و فرهنگ بلوچ را از آن خود نمودند و تنها نام خانوادگی کورد را حفظ کردند. این گروه همواره در صفوف نخست مقاومت برای دفاع از حقوق ملی ملت بلوچ حضور داشته اند.

شعار «کوردستان، چشم و چراغ بلوچستان» و حمایت متقابل کوردستان از بلوچستان، نقطه عطفی در مبارزات ملل ایران بود. به نظر شما چگونه می توان این همبستگی عاطفی و خیابانی را به یک ائتلاف سیاسی پایدار و ساختارمند برای گذار از جمهوری اسلامی تبدیل کرد؟

تجربه تاریخی نشان داده است که هیچ ملتی به تنهایی قادر به غلبه بر نظام های تمامیت خواه و مرکزگرا نیست. همبستگی کوردها و بلوچ ها، اگر به سطح سیاسی و سازمان یافته ارتقا نیابد، در سطح نمادین باقی خواهد ماند. ما نیازمند یک اتحاد استراتژیک، آگاهانه و مبتنی بر یک برنامه سیاسی مشترک هستیم. همان گونه که شما نیز به درستی یادآوری کردید، شعار «کوردستان، چشم و چراغ بلوچستان» در کنار شعار «از زاهدان تا تهران، چشم و چراغ ایران» در دوران جنبش انقلابی «ژن، ژیان، ئازادی» در بلوچستان تکرار می شد.

این ائتلاف باید بر اصولی روشن، از جمله دموکراسی، تمرکززدایی، برابری حقوقی ملت ها و پذیرش تنوع هویتی استوار باشد. تنها از طریق چنین اتحادی می توان سیستمی را مطالبه کرد که در آن هر ملت، در جغرافیای تاریخی خود، از حق اداره امور خویش و برخورداری عادلانه از منابع بهره مند شود. اتحاد، نه یک انتخاب احساسی، بلکه ضرورتی سیاسی است.

با توجه به تجربه تاریخی احزاب کوردستان در تشکیلات سازی و مبارزه حزبی، فعالان سیاسی بلوچ چه ظرفیت هایی برای ایجاد تشکلهای سیاسی مدرن و دموکراتیک در خود می بینند؟

احزاب کوردستان، به ویژه حزب دموکرات کوردستان، از تجربه ای طولانی و ارزشمند در حوزه کار تشکلیاتی، مبارزه سیاسی و سازمان دهی اجتماعی

خانم فریبا، ابتدا می خواهم این مصاحبه را با این سؤال آغاز کنم که با توجه به خیزش سراسری اخیر، شاهد بودیم کوردستان و بلوچستان به عنوان دو بازوی اصلی مقاومت در برابر جمهوری اسلامی عمل کردند. تحلیل شما از دینامیزم این همبستگی چیست و چرا رژیم خشن ترین اشکال سرکوب، از جمله «جمعه خونین زاهدان»، را متوجه این دو منطقه کرده است؟

به نظر من، همبستگی میان کوردستان و بلوچستان ریشه ای عمیق در تاریخ مشترک سرکوب، حذف سیستماتیک و تبعیض ساختاری دارد. این سیاست ها نه تنها محصول جمهوری اسلامی، بلکه ادامه همان رویکردی است که از دوران پهلوی علیه کوردها و بلوچ ها اعمال می شد؛ سیاستی مبتنی بر امنیتی سازی، محروم سازی و متهم کردن دائمی این ملت ها به «تجزیه طلبی».

کوردها و بلوچ ها هرگز تجربه حذف و به حاشیه راندگی را فراموش نکرده اند. برای حاکمیت، این دو ملت همواره «دیگری خطرناک» تلقی شده اند و به همین دلیل، ابزار سرکوب در این مناطق عریان تر و خشن تر بوده است؛ از اعدام های گسترده گرفته تا کشتار روزمره کولبران و سوخت بران.

در بلوچستان، با وجود منابع طبیعی غنی، مردم از ابتدایی ترین حقوق انسانی، از جمله آب، غذا، بهداشت، آموزش و زیرساخت های اقتصادی، محروم اند. فضای شدید امنیتی و اعدام های گسترده نیز به این محرومیت ساختاری افزوده شده است. هنگامی که ژینا امینی در تهران به قتل رسید و هم زمان خبر تجاوز به یک دختر ۱۵ ساله بلوچ منتشر شد، این دو جنایت به نماد عینی ستم جنسیتی، قومی و حکومتی بدل شدند. این مظلومیت مشترک، خشم فروخورده مردم را به اعتراض سراسری تبدیل کرد و همین «درد مشترک» بود که کوردستان و بلوچستان را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک ساخت. هر دو ملت هزینه های سنگینی پرداختند و همین هزینه دادن، پیوندی عمیق، واقعی و پایدار میان آنها ایجاد کرد.

ضمنا، جمعیتی قابل توجه از مردم کورد در دوران کشتار بنیان گذار شاهنشاهی صفوی ها، از کوردستان مهاجرت کرده و به مناطق مختلف بلوچ نشین - که صفوی ها دسترسی به آن نداشتند - پناه برده اند.



کنش جمعی کوردستان خوارین

مقدمه: بر کسی پوشیده نیست که طی سالیان اخیر گستره‌ی جنبش‌های اجتماعی با محوریت هویت‌خواهی، سرتاسر ایران را درنوردیده و این امر در مناطق "پیرامون"ی کشور همچون ایلام و لرستان با ملی‌گرایی کوردی نضج گرفته است. هویت‌خواهی اینگونه از سوژه‌ها نه لزوما همسو با ملی‌گرایی ایرانی بلکه در بسیاری موارد در تقابل و تضاد با این حالت از هویت‌خواهی بوده که رشد و استواری خویش را در کور کردن چنین هویت پیرامونی تعریف نموده و آن را به ناحیه‌ی امنیتی – ملی رانده است. بنابه سابقه‌ی تاریخی و نیز مرزبندی حاکمیتی احزاب مخالف جمهوری اسلامی نظیر حزب دموکرات کوردستان، مناطق جنوبی کوردستان ایران یا آنچه در زبان کوردی "کوردستان خوارین" خوانده می‌شود و شامل استان‌های ایلام و لرستان و بخشی از همدان است، همواره مورد توجه ویژه‌ی کنشگران سیاسی و استراتژیست‌ها بوده و هست که سرزمین و مردم آن چه نقش و کارکردی در ناسیونالیسم کوردستان ایفاء کرده و خواهند کرد. این موضوع در رویداد و حرکات اعتراضی به بالاترین سطح از نمود هویت‌خواهی رسیده و جریانات و افراد مسئول را به فکر وامی‌دارد که چه باید کرد؟ در این مقاله از نظریه‌ی اجتماعی "کنش جمعی" چارلز تیلی جهت توصیف موجی از اعتراضات و اعتصابات که طی روزهای گذشته کوردستان خوارین را دربر گرفت سود جسته‌ام تا با این نظریه بتوان عوامل درونی کنش جمعی آحاد مردم این مناطق را که می‌تواند بیش از نظریات کلان اجتماعی تغییرات در قدرت (سیاسی) را تبیین و آن را در خدمت یکپارچگی جامعه‌ی سیاسی کوردستان بازتعریف کرد.



در بازانديشه‌ی منافع و همگرایی نیروهای اجتماعی با مشکل مواجه بوده و این امر در کوردستان خوارین بنابه بافت سیاسی ـ اجتماعی جامعه با دشواری بیشتر روبرو بوده است. هژمونی ساختار ایلی و سنتی علیرغم عاملیت بقا و تداوم در سنوات گذشته اما با سربرآوردن طبقه متوسط، هرچند ضعیف، و جوانان جویای هویت و تاریخ، این منافع بادوام همراه با پیوستگی ملی با دیگر مناطق کوردستان ایران (رۆژه‌ه‌لات) در گرو اقدام جمعی‌ای است که ترکیب پیشین منافع دستخوش تغییر و دگرگونی شده و استفاده از منابع و منافع در راستای هدف مشترک که همانا یکپارچگی سیاسی معطوف به تغییرات در دولت ایران (مدعیان) و برآوردشدن خواسته‌های ملی‌گرایانه (چالشگران/معترضان) در کوردستان می‌باشد.

نتیجه

نتیجه‌ای که می‌توان از بکارگیری کنش جمعی در مورد حرکات کوردستان خوارین دریافت نمود این است که رفتارهای اعتراضی اگر با اقدام همگانی همراه است که هست اما بدون همراهی و توجه دیگر مناطق کوردستان به ویژه سازمان‌های سیاسی به نیازهای اساسی این سوژه‌ها که همانا تعیین و تأمین منافع بلندمدت و نیز استفاده از تمامی ظرفیت‌های تشکیلاتی و اعلانی جهت بسیج همگانی، کنش جمعی به اهداف خویش نائل نخواهد شد و حتی این امکان نیز هست که در تحولات آینده‌ی نه چندان دور، کوردستان خوارین به سرنوشت لرستان در فاصله‌گرفتن از مبارزات ملی‌گرایانه کوردستان دچار شود.

کنار رفتن حصارى شد که جمهوری اسلامی سال‌های گذشته با توسل به ترفند و توطئه‌های گوناگون درصدد ایجاد و تقویت آن و به حاشیه راندن این مناطق در استان کرمانشان از یکپارچگی ملی و مبارزاتی کوردستان ایران (رۆژه‌ه‌لات) بود. وضعیت پادشده باوجود گذشت بیش از ۸ سال اما کماکان مبنا و سرآغاز پیوستن و همبستگی مناطق پادشده در موج جدید مبارزات ملی‌گرایی کوردستان در سه دهه‌ی اخیر می‌باشد. کوردستان خوارین با این نوع از اعتراض خیابانی و رشادت جوانان ملکشایی و لک از خود نشان داد و احزاب کورد نیز در حمایت از این جانفشانی‌ها فراخوان اعتصاب عمومی دادند، موقعیت این بخش از کوردستان را همچون مناطق زلزله‌زده‌ی سرپل‌ذهاب و قصرشیرین بازنمایی می‌کند که پتانسیل تخلیه این حجم از اعتراض و ستم را دارد. در این ارتباط اما دو نکته را باید در نظر گرفت. نخست بحث گرایش مذهبی اکثریت کوردستان خوارین که پیرو شیعه دوازده‌امامی هستند و دیگری گویش‌وران کلهری و لکی این مناطق است. این موضوع بدین معناست که علیرغم وجود منافع واقعی و بادوام سوژه‌ها در تغییر وضع موجود و نیز گسترش نگرش ملی‌گرایی کوردستان اما این استعداد نیز هست که وارد دور باطل گشته و سناریوها و به حاشیه‌راندن مناطق پادشده با سوءاستفاده از «اعتقادات و بومی‌گرایی» به مورد اجراء درآیند. در بحث منافع باید این مهم را در نظر داشت که اجماع در تعریف منافع نیازمند ائتلاف گروه‌های اجتماعی می‌باشد. در طول سالیان گذشته همواره حضور و مشارکت اقشار جامعه چشمگیر بوده اما

با کوردستان ایران (رۆژه‌ه‌لات) بازانديشى و عملیاتی می‌کند. حضور فعالانه و چشمگیر نخبه‌ها و شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی این مناطق در جشنواره و گردهمایی‌های دیگر شهرهای کوردستان نشانگر بلوغ سیاسی و شکستن تابوی پرتاب‌شدگی کوردستان خوارین از ملی‌گرایی می‌باشد. در اعتصابات روز ۱۸ دی‌ماه دستکم در ۱۰ شهر بزرگ و کوچک کوردستان خوارین شرکت داشته و روزهای بعد با خشونت نهادهای امنیتی – سرکوبگر جمهوری اسلامی به اعتراض و درگیری منجر گردید. شعار مردم حول سرنگونی رژیم، مرگ بر رهبر جمهوری اسلامی و ... بود که بنابه تصاویر منتشرشده بیشترین برخورد خشونت‌بار با مردم کورد ملکشاهی، آبدانان و لک‌ها بوده است.

چنانچه این نظریه‌ی اجتماعی بیان می‌کند، بسیج فرآیند خروج سوژه‌ها از حالت منفعلانه به سمت فعال‌شدن باشد که کنترل بر منابع را در بازه‌های زمانی پوشش می‌دهد این رویکرد در مورد کوردستان خوارین و حرکات و اعتراضات سال‌های دور و نزدیک این را بیان می‌کند که علیرغم منابع انسانی و غیرانسانی و تلاش‌های نخبه‌گان و فعالان سیاسی جهت تغییر و تحول در این منطقه از کوردستان اما با ممانعت دولت و مدعیان وضع موجود مواجه بوده و عملاً کوردستان خوارین را محصور شرایطی نموده که به دنبال منفذ خروجی برای این حجم از نیرو و انرژی می‌باشد. برای روشن‌شدن امر به حادثه زمین‌لرزه‌ی پاییز ۹۶ اشاره می‌کنم که در آن هزاران نفر از دیگر مناطق کوردستان به کمک زلزله‌زدگان شتافتند. این حرکت که در نوع خود یک بسیج عظیم از سرتاسر کوردستان بود، موجب

می‌گردد. به عبارتی دیگر؛ بسیج بعنوان شکل‌دهنده‌ی منافع، کنش جمعی را نیرومند و هدفمند نموده که در مکان و زمان خاص به آفرینش تغییر منجر می‌شود. تلفیق این دو جزء مهم، بی‌گمان می‌تواند کنش جمعی کوردستان خوارین را تبیین و هم‌افزایی عاملیت سیاسی را جهت بهره‌گیری در یکپارچگی ملی‌گرایی کوردستان ایران ترسیم نماید.

وسعت بیش از ۵۰ هزار کیلومتر مربعی، جمعیت ۳ میلیون نفری و اشتراکات زبانی، فرهنگی و دینی، بستر اجتماعی بکری را جهت همگرایی این سوژه‌ها به منظور کنش جمعی و در نهایت تغییر و تحول در حیات اقتصادی و سیاسی این مناطق فراهم کرده است. طبق آمارهای رسمی، مناطق مورد اشاره، جزو استان‌های کم‌توسعه‌یافته و محروم به شمار می‌رود که به دلیل حضور کم‌رنگ ملی‌گرایی کوردستان و نیز دوری از مرکز ایران، همواره این همگرایی با مشکلات جدی و بنیادی روبرو بوده است. در طول نزدیک به ۲۰ سال گذشته نوعی نوزایی فرهنگی در کوردستان خوارین زیست می‌شود که باورها و هنجارهای کم‌وبیش یکسان و همگنی را بوجود آورد که در تحقق درک و نگرش به تاریخ و هویت این سرزمین نقش اساسی را ایفاء کرده و موجبات کنش آگاهانه، نظیر اعتراضات و اعتصابات اخیر، گشته است.

دریافت نظریه‌ی تیلی در سازگاری با کوردستان خوارین این واقعیت را روشن می‌کند که منافع سوژه‌ها در پرتو نگاه و نگرش کوردستانی و وضعیت اقتصادی آنان درحال گذار از فرآیند تجمع صرف بوده و خود را در منافع بالاتر و یکسان



غالب حبیبی

به باور تیلی، کنش‌های جمعی شیوه‌های گوناگونی از شورش‌ها و جنبش‌ها تا انقلاب‌ها را شامل می‌شود که هدفی غیر از ایجاد تغییر (و یا ممانعت) ندارند. او از پنج جزء کنش جمعی یاد می‌کند؛ سازمان، فرصت، منافع، بسیج و خود کنش جمعی. بنابه اقتضا، تنها به جزء منافع (interests) و بسیج (mobilization) پرداخته می‌شود تا بدینگونه موتور محرکه‌ی جنبش‌های اخیر کوردستان خوارین بهتر مورد بهره‌گیری احزاب ذی‌نفع، نظیر حزب دموکرات، جهت یکپارچگی ملی‌گرایی کوردستان قرار گیرد. از دیدگاه این نظریه، منافع پیش از هرچیز اشاره به حیات اقتصادی و سیاسی دارد. یعنی منافع عینی و البته باور ذهنیتی که اینگونه منافع را تشخیص و متصور می‌شود. بعبارتی دیگر؛ منافع گروه برساخته‌ی روابط تولید و اظهارات کنشگران در توالی زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌باشد. در جزء بسیج نیز تیلی این چنین می‌اندیشد که میزان منابعی که تحت کنترل جمعی چالشگران قدرت باشد، شکل بسیج‌شده‌ی سوژه‌ها مستحکم‌تر و اتصال آن به کنش جمعی منجر به تغییر و تحول در قدرت سیاسی